

## درس‌هایی از گذشته برای پیروزی آینده به مناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن

۳۴ سال پیش توده‌های زحمتکش مردم ایران که از استبداد و دیکتاتوری عریان رژیم شاهنشاهی و شرایط وخیم اقتصادی به ستوه آمده بودند، برای رهائی خود به انقلاب روی آوردند. گرچه شاه یک سال پیش از سقوط خود به ویژه در شش ماه آخر سلطنت‌اش با اتخاذ تاکتیک‌های متفاوتی اعم از تشدید سرکوب و کشتار مردم در اعتراضات خیابانی، یا دادن برخی امتیازات و عقب‌نشینی‌ها سعی کرد سلطنت خود را نجات دهد، اما توده‌های مردم به جان آمده‌ای که به انقلاب روی آورده بودند، به کمتر از سرنگونی قهرآمیز شاه و رژیم سلطنتی راضی نبودند. از این‌رو به رغم توصیه‌ها و رهنمودهای خمینی که در رأس جنبش انقلابی قرار گرفته بود و در اساس خواستار یک جابجائی ساده قدرت، و انقلابی بود که امروز به آن "انقلاب مخملی" گفته می‌شود، دست به اسلحه بردند، پادگان‌ها و سایر مراکز ستم و سرکوب را قهرمانانه مورد حمله قرار دادند و با قیام شکوهمند خود در ۲۲ بهمن ۵۷، دودمان پهلوی را در هم پیچیدند و نظام سلطنت را برای همیشه به گورستان تاریخ سپردند. شاه سرنگون و رژیم سلطنتی برچیده شد. به رغم سرنگونی رژیم سلطنتی و به رغم تمام قهرمانی‌ها و از خود گذشتگی کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی که برای پایان دادن به جور و ستم و استثمار و رسیدن به آزادی و برابری به پا خاسته و دست به انقلاب زده بودند، اما اهداف انقلاب برآورده نشد و خواست‌ها و انتظارات توده‌های مردم از انقلاب نیز تحقق نیافت. بورژوازی به یاری دستگاه روحانیت به رهبری خمینی، به سرعت به بازسازی دستگاه سرکوب روی آوردند، ارگان‌های سرکوب جدیدی را نیز سازمان دادند، راه را برای پیشرفت انقلاب مسدود ساختند و با یورش وحشیانه به انقلاب، سرانجام آن را از پای درآوردند. ضد انقلاب، از درون انقلاب سربرآورد و رژیمی ارتجاعی‌تر و مستبدتر، جای رژیم شاه را گرفت. آنگاه شرایطی به مراتب وخیم‌تر و اختناق‌دهنک‌تر از پیش، بر کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل گردید.

درفصل ۲

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و دومین سالگرد نبرد سیاهکل

### فقط انقلاب،

### نجات‌بخش مردم ایران خواهد بود

۳

## یورش نظامی امپریالیسم فرانسه به مالی

نیروهای نظامی فرانسه روز ۱۰ ژانویه (برابر با ۲۱ دی ۱۳۹۱) به بهانه ی جلوگیری از سقوط دولت مالی و به قدرت رسیدن اسلامگرایان افراطی، یورش خود را به این کشور آفریقایی آغاز کردند. این نیروها تسخیر شهر کوچک کونا را در مرکز مالی بهانه کردند. این شهر روز پیش از آن توسط ۱۲۰۰ اسلامگرای وابسته به گروه انصار الدین تسخیر شد. جنگ جدید امپریالیسم فرانسه در مالی با بمباران هوایی و سپس حملات زمینی فقط نیروهای اسلامگرا را آماج خود قرار نداده است و مانند تمامی این گونه عملیات نظامی، مردم بی دفاع و غیرمسلح را نیز کشتار می‌کند. شهردار کونا اعلام کرد که در نخستین حمله ی هوایی فرانسه دست کم یازده غیرنظامی در این شهر کشته شدند. سه تن از آنان کودکانی بودند که از وحشت بمباران خود را به آب انداختند و این گونه جان باختند. به جز غیرنظامیان که اکنون در درگیری های زمینی نیز کشته می‌شوند، هزاران تن وادار به ترک خانه ها و کوچ اجباری شده اند. سازمان ملل متحد اعلام کرده است که جنگ در مالی می‌تواند تا هفتصد هزار نفر را آواره کند. در چند روز اول جنگ نزدیک به یک صد و پنجاه هزار نفر به الجزایر، نیجر،

درفصل ۸

## یاوه گویی های احمدی نژاد در مجلس

پس از یک هفته کشمکش نمایندگان مجلس با احمدی نژاد در مورد چگونگی حضور او در مجلس اسلامی، سرانجام احمدی نژاد نظر خود را پیش برد و در روز چهارشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۹۱ همراه با هیئت دولت وارد مجلس شد. وقتی احمدی نژاد خواهان حضور در مجلس و ایراد سخنرانی در صحن علنی مجلس گردید، اگرچه پیشنهاد او مورد استقبال هیئت رئیسه و دیگر نمایندگان مجلس قرار گرفت، اما آنها نیز شرط و شروطی را برای حضور احمدی نژاد در صحن علنی مجلس قائل شدند. هیئت رئیسه و نمایندگان مجلس، خواهان این بودند تا پس از سخنرانی دو ساعته احمدی نژاد، آنها نیز فرصت لازم را برای طرح نظرات خود و احیانا پاسخگویی به موضوعات مطرح شده از طرف احمدی نژاد را داشته باشند. احمدی نژاد از همان آغاز، پاهای خود را در یک کفش کرد و با تهدید و تحقیر مجلسیان اعلام کرد فرصتی برای شنیدن حرف های نمایندگان ندارد. او حتا پا را فراتر گذاشت و گفت، اگر قرار باشد وقت خود را صرف شنیدن حرف های هیئت رئیسه و دیگر نمایندگان کند، ترجیحا به مجلس نخواهد رفت.

تهدید احمدی نژاد کارساز شد و سرانجام روز چهارشنبه به همراه هیئت دولت وارد مجلس گردید. او همانطور که از قبل تصمیم خود را اعلام کرده بود، پس از سخنرانی دو ساعته اش، بی درنگ صحن علنی مجلس را ترک کرد. نمایندگان مجلس نیز که دستشان از همه جا کوتاه شده بود، به این قانع

درفصل ۶

## یادداشت‌های سیاسی

### قدرت سیاسی و فساد در جمهوری اسلامی

درفصل ۱۲

### جاسوس یا نمایندگان حکومت برای مذاکراتی پنهانی!!؟

درفصل ۹

### درس‌هایی از مبارزات کارگران مجتمع‌های کشت‌و صنعت کارون شوستر و هفت‌تپه

درفصل ۱۰

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

درفصل ۷

## درس‌هایی از گذشته برای پیروزی آینده به مناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن

چرا چنین شد؟ چرا مردمی که برای رسیدن به آزادی و برابری دست به قیام و انقلاب زده و رژیم ستمگر سلطنتی را سرنگون ساخته بودند نتوانستند اهداف و مطالبات خویش را متحقق سازند؟ چرا رژیم ارتجاعی‌تر و سرکوب‌گرتری به نام جمهوری اسلامی توانست جایگزین رژیم سلطنتی شود و بر سرنوشت توده‌های مردم ایران حاکم گردد؟

پاسخ به این سؤال‌ها گرچه در تمام طول سال‌های بعد از سرنگونی شاه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، اما در شرایط کنونی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با بحرانی ژرف و عمیق همانند بحرانی که در اواسط دهه پنجاه پدید آمد و به انقلاب و سرنگونی رژیم شاه انجامید روبروست، بسی مهیج‌تر و به یک اعتبار حائز اهمیت حیاتی‌ست. چرا که اکنون تضادهای اجتماعی به درجه انفجارآمیزی تشدید گشته‌اند. انعکاس این تضادها را در بحران اقتصادی خودی که نظام با آن روبروست و همچنین در بحران‌های حاد و پی در پی سیاسی که شکاف‌های عمیقی را در هیئت حاکمه پدید آورده است، به خوبی می‌توان مشاهده نمود. ۳۴ سال پس از قیام مسلحانه ۲۲ بهمن و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، نه فقط هیچیک از تضادهای اجتماعی که قیام و انقلاب در اساس بر آن پایه شکل گرفت حل نشده‌اند، بلکه این تضادها گسترش بیشتری یافته و بیش از پیش حاد و تشدید شده و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به مراحل نهایی فروپاشی نزدیک‌تر ساخته‌اند.

عملکرد فوق‌العاده نکبت‌بار و فجایع هولناکی که جمهوری اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بار آورده است بر همگان آشکار است. استثمار و ستم فزاینده، فشارهای اقتصادی و معیشتی و فقر و فلاکت هلاکت‌باری که بر کارگران و زحمتکشان تحمیل گشته از حد تحمل آنان فراتر رفته است. ۳۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، حقیقتاً جز کشتار و سرکوب و خفقان، جز تحمیل بی‌حقوقی مفرط بر کارگران و زنان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه و جز گسترش انواع مصائب اجتماعی از قبیل اعتیاد، دزدی، تن‌فروشی، کودکان کار و خیابانی و جز فقر و فلاکت و بیکاری که اکثریت مردم زحمتکش ایران با گوشت و پوست خود آن را لمس نموده‌اند، امرغان دیگری برای آنان نداشته است.

۳۴ سال پس از قیام ۲۲ بهمن، اکنون دیگر نیازی به افشاء ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی که بر بستر توهم گسترده توده‌ها نسبت به خمینی مرتجع به قدرت رسید، دیده نمی‌شود. امروز حتی ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن تمامیت نظم ارتجاعی موجود نه فقط تا عمق جان توده‌های کارگر و زحمتکش نفوذ نموده، بلکه آنان کم و بیش در این راه نیز گام نهاده‌اند. اعتصابات کارگری پیوسته در حال افزایش است. اعتراضات توده‌ای نیز در اشکال مختلفی ادامه دارد. کارگران و زحمتکشان رژیم جمهوری اسلامی را که در عین حال هم به لحاظ شرایط داخلی و هم از نظر بین‌المللی در ضعیف‌ترین و

بدترین وضع ممکن به سر می‌برد، نمی‌خواهند. حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی که پیش از این به اصلاحات در چارچوب همین نظام دل بسته بودند، بخشاً سرنگون طلب شده‌اند. از سوی دیگر تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه نیز فوق‌العاده حاد و تشدید شده‌اند. احمدی نژاد و کابینه امنیتی - نظامی وی که بر بستر ناتوانی و شکست اصلاح طلبان حکومتی برای حل بحران روی کار آمد، با اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، نه فقط نتوانست راه حلی بلکه بر عمق و دامنه بحران اقتصادی افزود و تضادها و اختلافات درونی رژیم رانیز بیش از هر زمانی تشدید نموده و بحران سیاسی عمیق و کم سابقه‌ای را در حاکمیت دامن زده است. جمهوری اسلامی برای بقای خود و در جریان کنش‌های درونی، هر بار باید گروه‌ها و افرادی از طرفداران نظام را حذف کند و پایگاه خود را پیوسته نازک‌تر و باریک‌تر سازد. جناح حاکم عملاً تیشه به ریشه نظام حاکم می‌زند و بی آنکه بخواهد، شیرازه نظام را هر روز دچار هم گسختگی بیشتری می‌کند. مجموعه این شرایط نیاز جامعه به یک تحول انقلابی را نشان می‌دهد و حاکی از آن است که جامعه یکبار دیگر آستانه تحولات و تکان‌های بزرگ و در آستانه انقلاب دیگری قرار گرفته است. در چنین شرایط حساس و خود ویژه‌ای بررسی علل و عوامل شکست انقلاب ۵۷، استفاده از تجارب آن و کند و کاو پیرامون نقاط ضعف آن برای پیشگیری از تکرار این نقاط ضعف ولو در ابعاد و محدوده‌های دیگر، از همیشه حیاتی‌تر و مبرم‌تر شده است.

تجربه قیام ۲۲ بهمن و انقلاب ۵۷ به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داد که تأکید بر سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم، گرچه امری ضروری و حیاتی و پیش شرط هرگونه تحولات بعدی‌ست، اما تعیین مختصات و ماهیت حکومت جایگزین نیز امری بسیار مهم و ضروری و به اندازه فاکتور سرنگونی، ضروری و حیاتی‌ست. این واقعیتی است که همه کارگران و زحمتکشانی که از رژیم ستمگر سلطنتی به ستوه آمده بودند، قاطعانه خواستار سرنگونی رژیم شاه بودند. به همین دلیل نیز تاکتیک‌های شاه و اطرافیان وی آنجا که به رفورم‌ها یا عقب‌نشینی‌هایی تن می‌داد، نتوانست در اراده توده‌های انقلابی به ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه خللی وارد کند. توده‌های مردم می‌دانستند که چه نمی‌خواهند! اما جز خمینی مرتجع و اطرافیان بسیار نزدیک وی که می‌دانستند چه می‌خواهند، نه فقط توده‌های مردم بلکه حتی سازمان‌های انقلابی و جریان‌های سیاسی مبارز نیز هنوز تصور روشنی از آنچه که می‌خواستند و از حکومت جایگزین مورد نظر خود نداشتند. اگر تلاش‌هایی نیز در این راستا به عمل می‌آمد، همان نیروی ضد انقلابی که بعداً مسلط شد، از این روند ممانعت به عمل می‌آورد و آن را به بعد از سقوط شاه، یا به "بعد از مرگ شاه!" حواله می‌داد. هیچکس از حکومت جایگزین و ماهیت آن سخن نمی‌گفت و برای آن تلاش نمی‌کرد. همه برنامه‌ها سلبی بود

و فاقد جنبه اثباتی! در چنین شرایطی یگانگی آلترناتیو موجود که هم از پشتیبانی و توه توده‌ای برخوردار بود و می‌توانست انقلاب را مهار کند و هم مورد پسند دولت‌های امپریالیستی باشد که به رفتن رژیم شاه رضایت داده بودند، دستگاه روحانیت به رهبری خمینی و جناح‌هایی از بورژوازی بود که آلترناتیوی به نام جمهوری اسلامی را علم کردند. خمینی عوام فریب البته ادعا می‌کرد که در حکومت آینده حتماً مارکسیست‌ها نیز از آزادی فعالیت برخوردار هستند. توده‌های مردم ایران در حالیکه در یک انقلاب توده‌ای و قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را سرنگون ساخته بودند، اما اعتماد ناآگاهانه آنان به خمینی و شعارها و رهبری او، منجر به استقرار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گردید و قدرت سیاسی نیز مجدداً به دست ارتجاع افتاد. طولی نکشید که ضد انقلاب برآمده از انقلاب، تمام دستاوردهای انقلابی کارگران و زحمتکشان را باز پس گرفت و شرایط اقتصادی وخیم‌تر و استبداد سیاسی وحشتناک‌تری را بر توده‌های مردمی که برای آزادی و برابری دست به قیام و انقلاب زده بودند تحمیل کرد.

نخستین درسی که از این تجربه باید آموخت همانا این نکته است که کارگران و زحمتکشان ایران مطلقاً و در تحت هیچ شرایطی نباید شعارهای عوام‌فریبانه و دروغین گروه‌ها و اقشار غیر پرولتری را باور و به آن اعتماد کنند. کارگران و زحمتکشان درس مهمی که از این تجربه باید بیاموزند عبارت از این است که اگر رهبری انقلاب در دست طبقه کارگر نباشد، از دل انقلاب می‌تواند ضد انقلابی مانند ارتجاع اسلامی سر بیرون آورد. باید اعتراف کرد که در اثر اختناق و دیکتاتوری عریان رژیم شاه و سال‌ها سرکوب جنبش کارگری، بی تشکیلی و بی سازمانی دردناکی بر کارگران ایران تحمیل گشته و طبقه کارگر ایران از هرگونه تشکل مستقلی در دوران شاه محروم بود و آگاهی طبقاتی آن نیز در سطح نازلی قرار داشت. سرانجام نیز در انقلابی که همه‌گان در آن شرکت داشتند، طبقه کارگر نیز نه فقط نتوانست رهبری انقلاب را به دست گیرد و یا به عنوان یک طبقه مستقل، با مطالبات و اهداف اخص و مشخص خویش در انقلاب شرکت کند، بلکه به عنوان یک توده بی شکل و فاقد استقلال طبقاتی در امواج خرده بورژوازی که جامعه را فرا گرفته بود فرو رفت و در جنبش همگانی غرق شد! بنابراین شرط اساسی پیروزی انقلاب آن است که طبقه کارگر رهبران باشد.

علاوه بر ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب، درس مهم دیگری که از انقلاب ۵۷ باید آموخت همانا سرنوشت قدرت سیاسی‌ست. تجربه انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن و رویدادهای بعد از آن بار دیگر نشان داد که مسأله اساسی هر انقلابی قدرت سیاسی‌ست و سرنوشت انقلاب بسته به آن که قدرت سیاسی در دست چه طبقه‌ای قرار داشته باشد، بر مبنای منافع همان طبقه تعیین می‌شود. تجربه انقلاب ۵۷ بار دیگر بر این واقعیت مسلم و قطعی صحه نهاد که پیروزی انقلاب مقدم بر هر چیز مشروط به آن است که طبقه کارگر و عموم زحمتکشان قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشند. تا زمانی که قدرت سیاسی در دست کارگران و زحمتکشان قرار نگیرد، پیروزی انقلاب و تحقق اهداف توده‌هایی که به

## بیانیه سازمان فداییان (اقلیت) به مناسبت چهل و دومین سالگرد نبرد سیاهکل



# فقط انقلاب، نجات‌بخش مردم ایران خواهد بود

**کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!**

۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان ما فرا رسیده است. ۴۲ سال پیش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروهی از انقلابیون کمونیست که هدف و آرمان‌شان رهایی بشریت ستم‌دیده از قید ستم و استثمار، نابرابری و استبداد بود، با طرح و نقشه‌ای نوین به مبارزه‌ای حماسی و قهرمانانه علیه نظم موجود برخاستند.

حمله مسلحانه به یکی از مراکز سرکوب و ستم رژیم شاه در سیاهکل، در شرایطی که دستگاه پلیسی - امنیتی استبداد، کوچکترین تجلی نارضایتی و اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد و یأس و انفعال در جنبش کمونیستی و انقلابی حاکم بود، شور مبارزاتی نوینی را در میان انقلابیون برانگیخت. نشان داد که می‌توان در اوج استبداد و اختناق نیز پاسداران نظم ارتجاعی را به مصاف طلبید و قدرت پوشالی‌شان را در انظار همگان برملا کرد. در جریان این اقدام قهرمانانه و حماسی، ۱۵ چریک فدایی، رفقا علی‌اکبر صفایی فراهانی، جلیل انفرادی، هوشنگ نیری، احمد فرهودی، غفور حسین‌پور، عباس دانش بهزادی، محمد هادی فاضلی، اسماعیل معینی عراقی، شعاع‌الدین مشیدی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمد علی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفائی، مهدی اسحاقی، محمدرحیم سماعی، اسکندر رحیمی، یا در نبرد با نیروهای نظامی دشمن جان باختند و یا دستگیر و به جوخه اعدام سپرده شدند. مبارزه اما با همان استواری، قهرمانی و فداکاری در شهرها ادامه یافت. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که از دل این مبارزه برخاست، به یگانه سازمان کمونیست ایران تبدیل گردید که توانست به رغم تمام وحشی‌گری دستگاه امنیتی - پلیسی رژیم شاه، اعدام و کشتار صدها فدایی و به بند کشیدن هزاران تن در زندان‌های قرون وسطایی، به مبارزه ادامه دهد و ادامه‌کاری خود را تضمین کند.

آنچه که موجب محبوبیت سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از همان آغاز، لاقلاً در میان بخش آگاه جامعه گردید، پایبندی به هدف‌های والای آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی، انطباق گفتار و کردار بود که به درستی سیمای راستین کمونیست‌ها و جنبش کمونیستی را به همه نشان می‌داد. توده‌های کارگر و زحمتکش به عینه می‌دیدند که چگونه کمونیست‌ها برای تحقق اهداف انسانی‌شان در نبرد با دشمنی بی‌رحم، حتا از فدا کردن جان خود نیز دریغ نمی‌کنند. از همین روست که در جریان انقلاب و قیام مردم ایران، بخش بزرگی از توده‌های کارگر و زحمتکش و روشنفکران انقلابی به صفوف این سازمان پیوستند.

این همه، اما به این معنا نبود که اشتباهات و نقاط ضعف در فعالیت‌های سازمان وجود نداشت. کسی که مبارزه نمی‌کند، اشتباهی هم نخواهد داشت، اما یک سازمان سیاسی که در مبارزه فعال است، ولو این که اهداف، استراتژی و تاکتیک‌های روشنی هم داشته باشد، قطعاً باز هم اشتباهاتی خواهد داشت. مهم این است که اشتباهات و نقاط ضعف، شناخته شوند و مدام برطرف گردند.

سازمان ما از همان آغاز به نقد مداوم خود پرداخت و در هر گام در جهت رفع نواقص و اشتباهات نظری و عملی اقدام نمود. با این وجود ادامه برخی از این نواقص فعالیت، نه فقط میزان ضربه‌پذیری سازمان را در برابر حملات دشمن بالا برد، بلکه مانع از آن گردید که سازمان بتواند وظایف خود را در قبال تشکل و آگاهی طبقه کارگر به خوبی انجام دهد و مانع از آن گردد که در جریان انقلاب، قدرت سیاسی مجدداً در دست ارتجاع قرار گیرد. همین نقاط ضعف نیز باعث گردید که در درون سازمان گرایش راست، رفرمیست و سازشکار رشد کند، به تمام سنت‌های انقلابی و اهداف و آرمان‌های کارگری پشت نماید و با ارتجاع حاکم متحد شود. نتیجه آن نیز انشعاب بزرگ خرداد ماه سال ۱۳۵۹ بود که سازمان را به دو بخش فداییان اقلیت و اکثریت تقسیم نمود.

ما به عنوان جریان فداییان (اقلیت) که به سنت‌های انقلابی و مبارزاتی سازمان، دفاع از منافع توده‌های کارگر و زحمتکش و اهداف آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان وفادار ماندیم، به مبارزه پیگیر خود علیه ارتجاع طبقاتی و مذهبی و برای برانداختن نظم سرمایه‌داری ادامه دادیم. گرچه در این دوران صدها تن از برجسته‌ترین اعضای رهبری، کادرها، فعالین و هواداران سازمان در نبرد با دشمن طبقاتی جان باختند و هزاران تن سال‌ها زیر شدیدترین شکنجه‌ها به بند کشیده شدند، اما این اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم نتوانست و هرگز نخواهد توانست وقفه‌ای در مبارزه سازمان ما ایجاد نماید. سازمان فداییان (اقلیت) امروز نیز همچون ۳۲ سال پیش که انشعاب بزرگ رخ داد، استوار و پیگیر به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم ادامه می‌دهد.

**کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!**

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی پاسدار آن در طول متجاوز از سه دهه‌ی گذشته آشکارا نشان داده است که هیچ راه حلی برای انبوه معضلاتی که توده‌های مردم با آن روبرو هستند، ندارند. بالعکس وخامت روزافزون وضعیت مادی و معنوی توده‌های زحمتکش و عمیق‌تر شدن بحران‌های موجود، آن چیزی است که به بار آورده‌اند.

هم اکنون سرتاپای نظم موجود را در تمام عرصه‌ها بحران فرا گرفته است. تشدید و تعمیق بحران اقتصادی به فلاکتی عظیم انجامیده است. فقر به درجه‌ای گسترش یافته که در طول چندین دهه‌ی گذشته بی‌سابقه است. اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران زیر خط فقر قرار گرفته‌اند.

دستمزد کارگران حتا پاسخگوی نیمی از نیازهای معیشتی روزمره آنها نیست. بخش بزرگی از توده‌های کارگر و زحمتکش زندگی‌شان با گرسنگی مداوم می‌گذرد. ده‌ها هزار کارگر ماه‌هاست که حقوق و دستمزدشان را دریافت نکرده‌اند.

بیکاری ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. در هر ماه هزاران کارگر بیکار و به صفوف بیکاران می‌پیوندند. جوانانی که به بازار کار روی می‌آورند، حتا در سطح تحصیلات دانشگاهی، اغلب نمی‌توانند یک کار معمولی پیدا کنند. ارتش بزرگ بیکاران در واقعیت از ۸ میلیونی که دو سال پیش نمایندگان مجلس ارتجاع اعلام نمودند، تجاوز کرده است.

سیاست اقتصادی نئولیبرال رژیم که یکی از اجزای آن آزادسازی قیمت‌ها بوده است، وضعیت معیشتی عموم توده‌های مردم را در طول دو سال اخیر به شدت وخیم و سطح زندگی آنها را به نحو فاجعه‌باری تنزل داده است. در این فاصله، بهای کالاها دو تا سه برابر افزایش یافته است. روزی نمی‌گذرد که بهای کالاها مورد نیاز افزایش پیدا نکند. ارزش ریال در همین فاصله، بهمن‌وار سقوط کرده است. از همین روست که بهای دلار هزار تومانی به ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان افزایش یافته است. در این میان تنها سرمایه‌داران و دیگر ثروتمندان و مقامات دولتی هستند که بر درآمد، سود و ثروت خود افزوده‌اند.

شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران به نحو بی‌سابقه‌ای عمیق و وسیع شده است. در یک قطب جامعه، فقر، بیکاری و گرسنگی توده‌های کارگر و زحمتکش و در قطب مقابل، ثروتمندانی قرار گرفته‌اند که ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته و در ناز و نعمت به سر می‌برند. جامعه سرمایه‌داری ایران و بحران عمیق، مزمن و ناعلاج آن، تنها تشدید فقر، بیکاری و استثمار را در پی نداشته است. فقر و بیکاری نیز به نوبه خود عواقب اجتماعی دیگری برای توده‌های مردم داشته است که افزایش بی‌سابقه معتادان به مواد مخدر، رشد و گسترش باندهای مواد مخدر، گسترش تن‌فروشی، پدیده نوظهور زورگیری، رشد انواع و اقسام جرم و جنایت، انباشته شدن صدها هزار تن از مردم ایران در زندان‌ها، تنها نمونه‌هایی از عواقب اجتماعی فقر و بیکاری هستند.

جمهوری اسلامی که قادر به کنترل و حل بحران‌های متعدد موجود نیست، برای مقابله با نارضایتی عمومی از این همه فشار و فجایع نظم موجود، اختناق و سرکوب را تشدید کرده است. صدها تن از مخالفین و حتا منتقدین رژیم را به حبس‌های طولانی مدت محکوم کرده است. گروهی از کارگران به جرم دفاع از مطالبات صنفی و طبقاتی‌شان هم اکنون در زندان‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند. ده‌ها تن از زنانی که از برابری حقوق زن و مرد دفاع می‌کنند، در زندان‌ها اسپرند. ارتجاع حاکم بر ایران در سال جاری نیز تعدادی از فعالین سیاسی را به جوخه اعدام سپرده است و هم اکنون نیز حکم اعدام تعداد دیگری را صادر کرده است.

جمهوری اسلامی که ناتوان از حل بحران‌ها و عواقب اجتماعی آن‌هاست، برای ایجاد جو رعب و وحشت، روزمره صحنه‌های اعدام در ملا عام را در شهرهای مختلف سازمان می‌دهد. حتا برای یک سرقت ناچیز، جوانان کم سن و سال بیکار و فقیر را به دار می‌کشد و دست و پا قطع می‌کند. این در حالی‌ست که فساد مالی، دزدی، رشو‌مخواری‌های کلان سر تا پای دستگاه دولتی را فرا گرفته و دزدی‌ها و سوء استفاده‌های مالی ده‌ها میلیارد تومانی سران و مقامات رژیم برملا می‌گردد و کسی متعرض آن‌ها نمی‌شود.

همین فساد درون دستگاه دولتی و حکومت اسلامی به وضوح نشان می‌دهد که تا چه حد نظم سرمایه‌داری موجود و رژیم پاسدار آن پوسیده و گندیده اند. اختلافات شدید درونی هیئت حاکمه و بحران سیاسی عمیقی که رژیم در آن گرفتار است نیز، بازتابی از بحران‌های لاینحل موجود، ناتوانی رژیم در حل این بحران‌ها و زوال و گندیدگی نظامی‌ست که با فروپاشی روبرو شده است.

### کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

جمهوری اسلامی به نهایت گندیدگی و زوال خود رسیده است. تمام اتکای این رژیم برای حفظ موجودیت خود، اکنون به یک مشت مزدور مسلح است. این رژیم وظیفه‌ای جز وخامت روزافزون اوضاع، تشدید و تعمیق بحران‌ها، تشدید فقر، بدبختی و فلاکت عمومی ندارد. ادامه حیات ننگین این رژیم، زندگی را بیش از پیش بر عموم مردم ایران دشوارتر خواهد ساخت.

راه نجات از فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی در ایران آفریده است، روی‌آوری به یک انقلاب، سرنگونی این رژیم ستمگر و ارتجاعی و برقراری یک حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. تنها یک انقلاب اجتماعی می‌تواند چاره‌ساز حل بحران‌های جامعه‌ی موجود و تحقق مطالبات عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران باشد.

سازمان ما که اکنون به چهل و سومین سال حیات خود گام می‌گذارد، با یاد و بزرگداشت بنیان‌گذاران سازمان و تمام رفقای که در طول این سال‌ها برای تحقق آزادی و سوسیالیسم با رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران نبرد کردند و جان باختند، بار دیگر بر عهد و پیمان همیشگی خود در دفاع از منافع کارگران، تلاش برای برپایی یک انقلاب اجتماعی و برقراری آزادی و سوسیالیسم در ایران تأکید می‌ورزد و استوار و پیگیر به مبارزه در راه اهداف و آرمان‌های والای انسانی طبقه کارگر، ادامه می‌دهد.

### جاودان باد نام و یاد حماسه‌آفرینان نبرد سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فداییان (اقلیت)

بهمن ماه ۱۳۹۱

کار – نان – آزادی – حکومت شورایی

## درس‌هایی از گذشته برای پیروزی آینده به مناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن

انقلاب برمی‌خیزد، ممکن نیست.

اما نقطه ضعف بزرگ دیگری که در این انقلاب وجود داشت و در لحظه حاضر نیز از اهمیت بی‌چون و چرائی برخوردار شده است، نبود یک آلترناتیو سیاسی و انقلابی بود. آلترناتیوی که قادر به تحقق مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان باشد. آلترناتیوی که انعکاس دهنده مطالبات و اهداف مستقل طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و تداوم بخش انقلاب آنان باشد. هیچکس مبارزات و اعتصابات کارگری در جریان انقلاب ۵۷ به ویژه اعتصابات سراسری کارگری در نیمه دوم سال پنجاه و هفت را نمی‌تواند انکار نماید. امروز همه‌گان حتماً جریان‌های بورژوازی و ضد کارگری نیز اعتراف می‌کنند که این کارگران صنعت نفت بودند که ضربه نهائی و خرد کننده مالی و سیاسی را بر رژیم شاه وارد ساختند. با این همه از آن جا که طبقه کارگراز ضعف‌هایی که فوقاً به آن اشاره شد رنج می‌برد نمی‌توانست و نتوانست یک آلترناتیو کارگری - انقلابی در برابر آلترناتیو ضد انقلابی شکل دهد.

سازمان ما نیز به عنوان یگانه سازمان رادیکال چپ که توانسته بود در شرایط خفقان و سرکوب ستم‌شاهی به مبارزه مخفی ادامه دهد، در نتیجه ضربات پی در پی و سرکوب‌های بیرحمانه رژیم شاه، بیش از آن تضعیف شده بود که بتواند به خوبی از پس وظایف سازماندهی توده‌ای برآید و در شکل دادن به یک آلترناتیو انقلابی نقش جدی ایفا کند و یا حتی مختصات حکومت مورد نظر و دلخواه کارگران و زحمتکشان را به نحو واضح و قابل لمس فرمول‌بندی و بیان کند. بر بستر این ضعف بزرگ و چنین شرایطی بود که بورژوازی ضد انقلاب و ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی، توانستند حکومت ارتجاعی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی را بر مردم ایران تحمیل کنند.

این ضعف بزرگ انقلاب ۵۷ و تجربه حاصل از آن حاوی این درس بسیار با اهمیت است که کارگران و زحمتکشان ایران، در کنار و همپای آنان نیروهای کمونیست و چپ انقلابی، از هم اکنون باید آلترناتیو مستقل خود، با اهداف و مقاصد مستقل خود را مشخص سازند و این اهداف، مطالبات و مقاصد خود را به روشنی تبیین و آن را اعلام دارند. فراموش نکنیم که تغییر و تحولات پر شتاب در شمال آفریقا و برخی کشورهای خاورمیانه همچنان ادامه دارد. ارتجاع امپریالیستی همه تلاش خود را بکار می‌برد تا با سازماندهی و بسیج اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و ایجاد آلترناتیو، نه فقط در جریان منازعات کنونی خود با رژیم جمهوری اسلامی از این آلترناتیو بورژوا - امپریالیستی بهره‌برداری کند، بلکه همین آلترناتیو را بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، بر مردم ایران تحمیل کند. تشدید بیش از پیش بحران‌های اقتصادی و سیاسی و تشدید وخامت اوضاع داخلی رژیم از یک سو، افزایش تنش میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی از سوی دیگر، موضوع ایجاد یک آلترناتیو برای رژیم حاکم بر ایران را به یک مسأله جدی برای دولت آمریکا و متحدان آن تبدیل نموده است. تحرکات

اپوزیسیون بورژوازی و برگزاری جلسات متعدد و گوناگون این بخش از اپوزیسیون در کنف حمایت‌های مالی و سیاسی دول امپریالیستی نیز گویای همین واقعیت است.

اکنون بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند. برخی دیگر نیز حتماً از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی سخن می‌گویند. تجربه انقلابات به ویژه انقلاب ۵۷ به همه‌گان گوشزد می‌کند که تأکید بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گرچه ضروری‌ست اما هنوز حاوی هیچ نکته مهمی در باره اینکه بعد از سرنگونی چه خواهد شد نمی‌باشد. ماهیت این سرنگونی و سرنگونی طلبان زمانی مشخص‌تر می‌شود که مختصات حکومت جایگزین مورد نظر خود را مشخص سازند.

بسیاری از این سرنگونی‌طلبان با ادعای اینکه طرفدار آزادی و دموکراسی هستند، آشکار و نهان از "دموکراسی"ها و آلترناتیوهای نوع افغانستان و عراق و لیبی دفاع می‌کنند و یا در بهترین حالت طرفدار مجلس مؤسسان و استقرار یک رژیم پارلمانی تاریستی بورژوازی هستند. کل گروه‌های اپوزیسیون بورژوازی به رغم هرگونه تفاوت و اختلاف نظری که داشته باشند، خواه آنکه خواهان اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی و خواه خواستار سرنگونی آن باشند، در این موضوع که نباید کارگران و زحمتکشان دست به انقلاب قهرآمیز بزنند، نباید قدرت سیاسی به دست کارگران و زحمتکشان بیفتد و در این باره که ارگان‌های بوروکراتیک - نظامی موجود بایستی دست نخورده باقی بمانند، اتفاق نظر دارند. این بخش از اپوزیسیون در بهترین حالت با بلند کردن پرچم مجلس مؤسسان، حداکثر تلاش معطوف به این موضوع است که قدرت سیاسی از دست بورژوازی و مرتجعین حاکم به دست جناح‌های دیگری از بورژوازی منتقل گردد.

برخی دیگر نیز به‌رغم آنکه خود را چپ و کمونیست می‌دانند اما آلترناتیو حکومت فعلی و ماهیت حکومت جایگزین را در محاق ابهام فرو می‌برند و یا عامدانه آن را فراموش ساخته، عملاً به زیر پرچم بورژوازی می‌خزند و قدرت سیاسی را به دست این طبقه می‌سپارند. این‌ها که همه دم از مخالفت با وضعیت موجود و ضرورت دگرگونی آن می‌زنند و بسیاری‌شان خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، اما مطالبات کارگران و زحمتکشان را در دایره تنگ مطالبات بورژوازی و بورژوا دموکراتیک محصور می‌سازند و در اساس در تدارک تداوم نظم ستمگرانه و استثمار موجود ولو در اشکال دیگری هستند. طبقه کارگر و عموم زحمتکشان ایران نیز که خواستار سرنگونی انقلابی تمامیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی‌ست، در گیر و دار این آلترناتیو‌سازی‌ها یا بی‌تفاوتی‌ها و ابهام‌تراشی‌ها، بایستی هوشیار باشد و از تجارب انقلاب ۵۷ در همه زمینه‌های پیش گفته، استفاده کند و راه را بر هر گونه سوء استفاده جریان‌های بورژوازی و نیز سایر جریان‌های غیر پرولتری از جنبش انقلابی مسدود سازند. کمونیست‌ها نیز

باید هوشیاری خود را دو چندان سازند و تمام جریان‌های اپوزیسیون بورژوازی را که خواهان استقرار "دموکراسی" به ضرب بمب و موشک و کشتار مردم ایران‌اند، و در باب دموکراسی بورژوازی سخن سرایی می‌کنند، بیرحمانه افشا و طرد کنند. کمونیست‌ها همچنین وظیفه دارند سایر جریان‌های غیر پرولتری و خرده بورژوازی را که مستقیم یا غیر مستقیم به توهم پراکنی در اطراف دموکراسی بورژوازی مشغولند و آگاهانه یا نا آگاهانه به بلندگوی بورژوازی تبدیل شده و خواه نا خواه در عوام فریبی‌های این طبقه شریک‌اند، در نزد کارگران و زحمتکشان افشا کنند. کمونیست‌ها همراه با کارگران و زحمتکشان باید بر تاکتیک‌های اخص کارگری به ویژه اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تأکید و آن را تبلیغ کنند.

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تنها از طریق یک انقلاب توده‌ای امکان پذیر است. سرنگونی جمهوری اسلامی اما تنها یک جنبه از نتایج انقلاب است. مهم‌ترین مسأله در هر انقلاب آنطور که پیش از این نیز اشاره شد، این است که چه کسی قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد و کدام طبقه به قدرت می‌رسد. تجربه انقلاب ۵۷ به همه کارگران و زحمتکشان نشان داد که اگر انقلاب بخواهد به پیروزی برسد، خود کارگران و زحمتکشان انقلاب کننده باید قدرت سیاسی را به چنگ آورند، شوراهای خود را در تمام سطوح، در کارخانه‌ها، محلات و اداره‌ها برپا دارند. تمام ماشین بوروکراتیک نظامی موجود را در هم بشکنند و بر ویرانه‌های آن، حکومت شورائی خویش را مستقل سازند. حکومت شورائی! این است آلترناتیو کارگران و زحمتکشان.

سازمان فدائیان (اقلیت) که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده است، از این خواست انقلابی و رادیکال کارگران و عموم توده‌های مردم دفاع می‌کند و خواستار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت شورائی‌ست. تنها برقراری چنین حکومتی است که عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دموکراسی، یعنی دموکراسی شورائی را که خواست اکثریت بسیار عظیم مردم ایران است به ارمان می‌آورد. حکومت شورائی که حاصل قیام مسلحانه توده‌ای و تبلور اراده کارگران و زحمتکشان است، یک دموکراسی شورائی‌ست. دردموکراسی شورائی اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه‌ی کارگران و زحمتکشان از طریق شوراهای صورت می‌گیرد که به مثابه نهادهای مقتنه و مجریه هر دو عمل می‌کنند. دردموکراسی شورائی قدرت در دست کارگران و توده‌های زحمتکش مردم و نمایندگان واقعا‌منتخب آنهاست. لذا سیستم انتصابی مقامات برخواهد افتاد و انتخابی بودن کلیه مناصب و مقامات جایگزین آن خواهد شد. حقوق‌ها و مزایای کلان مقامات کشوری و لشکری ملغای می‌شود و حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماه‌دریافت خواهند کرد. در حکومت شورائی تسلیح عمومی خلق جایگزین نیروهای مسلح حرفه‌ای خواهد شد. دستگاه مذهب بطور کامل از دولت و مدارس جدا خواهد بود. تمام افرادی که به سن ۱۸ سال رسیده باشند از حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برخوردارند.

## پایه گویی های احمدی نژاد در مجلس

شدند که دو ساعت بعدی جلسه را بدون حضور احمدی نژاد و هیئت وزرا به نقد و بررسی دیدگاه های او بپردازند. تا بدین وسیله آنهایی که سخنرانی احمدی نژاد را از طریق رادیوی مجلس دنبال کرده اند، حرف های نمایندگان را نیز بشنوند.

احمدی نژاد در آغاز صحبت های خود، که بیشتر تکرار حرف های همیشگی اش بود، ابتدا به تعریف و تمجید از نمایندگان مجلس برخاست. از دوستی با اکثریت نمایندگان سخن گفت و اینکه ۹۵ درصد خواست های دولت و مجلس مشترک است و آن ۵ درصد اختلاف نیز با بحث و تبادل نظر حل خواهد شد. اما، به رغم همه این تعارفات او نتوانست صرفاً به تعریف و تمجید از مجلس بسنده کند. لذا، با اشاره به قوانینی که دولت به مجلس ارائه می دهد یا قوانینی را که دولت تصویب می کند اما، رئیس مجلس آن‌ها را باطل می کند، سکوت را شکست و گوشه ای از اختلافات دولت و مجلس را برملا کرد. او همچنین از لزوم مدیریت اقتصادی کشور، اصلاح نظام بانکی، ضرورت تمرکز تصمیم گیری در اجرا صحبت کرد. احمدی نژاد با انتقاد از اینکه اقتصاد کشور در دست ۴ هزار نفر متمرکز است، از احیاء منابع کشور و از احیاء ۲۷ میلیون هکتار زمین کشاورزی بدون مصرف داد سخن داد.

پس از این مقدمه بلند بالا بود که احمدی نژاد به موضوع اصلی سخنرانی اش که همانا اجرای مرحله دوم طرح به اصطلاح هدفمندی یارانه ها بود، پرداخت. او ضمن دفاع از "دست آورد های مثبت دولت" در امور اقتصادی و فرهنگی، به انجام "کارهای بزرگ در تولید، کشاورزی، عمران و آبادانی در روستاها و بیمارستان های کشور" اشاره کرد، تا بدین وسیله زمینه را برای اجرای مرحله دوم طرح "هدفمندی یارانه ها" فراهم سازد. طرحی که خود نمایندگان مجلس دو سال پیش آنرا تایید و تصویب کرده اند. اما، هم اکنون به دلیل مشکلات عدیده ای که با دولت احمدی نژاد پیدا کرده اند، موقتاً با اجرای مرحله دوم آن مخالفت کرده‌اند.

احمدی نژاد، در سخنرانی دو ساعته خود هر آنچه را که از هنر عوام فریبی در چنته داشت، تحویل نمایندگان هم پالگی اش در مجلس داد، تا شاید بتواند نظر مساعد مجلسیان را نسبت به اجرای مرحله دوم طرح ویرانگر "هدفمندی یارانه ها" جلب کند.

پاسخ به یکایک دروغ بافی های احمدی نژاد، بدون شک مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد و فرصت پرداختن به همه آنها در مجال این نوشتار نیست. با این وجود، تلاش ما بر این است تا با انگشت گذاشتن روی فرازهایی از سخنرانی احمدی نژاد که مستقیماً با شرایط معیشتی مردم ارتباط دارند، لافل بخشی از دروغ بافی های او را برای توده های مردم ایران برملا سازیم. هر چند کارگران و زحمتکشان ایران، بنا به تجربه زندگی و فشارهای حاصل از تشدید سرکوب، فقر، تورم، گرانی و بیکاری رو به تزاید موجود در جامعه با عوام فریبی های احمدی نژاد آشنا هستند.

آنچه بر کلیت سخنرانی احمدی نژاد در مجلس

حاکم بود، ظاهر شدن او در هیئت "اپوزیسیون" بود. و در کمترین حالت، اینگونه به نظر می رسید که انگار او در قدرت حضور ندارد و صرفاً در یک متینگ انتخاباتی برای ورود دارو دسته اش به کاخ ریاست جمهوری در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ برنامه و شعارهای تبلیغاتی اش را ارائه می دهد.

احمدی نژاد که خود بر مضمون سخنرانی اش واقف بود، پیشاپیش با بیان اینکه اجرای مرحله دوم طرح "هدفمندی یارانه ها" و شعار او مبنی بر ۴ برابر شدن پرداخت نقدی یارانه ها به مردم هیچ ارتباطی با موضوع انتخابات پیش رو ندارد، عملاً دست خود را رو کرد. او آنچنان از دستاوردهای مثبت اجرای مرحله اول طرح "هدفمندی یارانه ها" سخن راند، انگار نه انگار که بیکاری، تورم لجام گسیخته و گرانی سرسام آور موجود در جامعه، حاصل اجرای مرحله اول همین طرح "هدفمندی یارانه ها" بوده است. طرحی که اجرای آن تا همین لحظه نیز کمر کارگران و زحمتکشان را شکسته است.

احمدی نژاد برای عملی کردن اجرای مرحله دوم "هدفمندی یارانه ها" با شعار "ملتی که روی دریای ثروت نشسته است نباید فقیر باشد" رو در روی نمایندگان مجلس قرار گرفت. اینکه مردم ایران روی دریایی از ثروت نشسته اند، هیچ شکی در آن نیست. و باز اینکه، با چنین دریای ثروتی، توده های مردم ایران مستحق زندگی کردن در فقر و نابسامانی نیستند، بر کسی پوشیده نیست. اما، شگفتی در اینجاست که این سخن از زبان کسی بیان می شود، که طی ۸ سال نشستن بر صندلی ریاست جمهوری، فقر، تورم و بیکاری خانمان سوزی را بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است. بنابراین، کارگران و توده های مردم ایران حق دارند یقه احمدی نژاد را بگیرند و سوال کنند، حال که ملت ایران بر دریایی از ثروت نشسته است، چرا در حاکمیت جمهوری اسلامی و به طور اخص در زمامداری ۸ ساله دولت احمدی نژاد، در چنین شرایط اسفباری زندگی می کنند؟ چرا طناب گرانی هر روز و هر ساعت بر گردن آنان تنگ و تنگ تر می شود؟ چه کسی پاسخگوی رنج نداری ۸ میلیون بیکار در جامعه است؟ چگونه است همین مردمی که بر دریای ثروت نشسته اند، از درمان رایگان محرومند و مجبورند برای تامین معاش و پرداخت هزینه های درمانی شان، کلیه های خود را به حراج بگذارند؟ و ده ها پرسش دیگر که احمدی نژاد و دیگر مستولان جمهوری اسلامی باید نسبت به آن پاسخگو باشند.

آیا غیر از این است که بخش اعظم این ویرانی، حاصل سیاست‌های دولت احمدی نژاد و بعضاً مربوط به اجرای مرحله اول طرح "هدفمندی یارانه ها" است. دریای ثروتی را که توده های مردم ایران بر روی آن نشسته و می بایست از آن در جهت رفاه، تامین اجتماعی، تامین دارو، بهداشت و درمان رایگان، رفع بیکاری و در یک کلام در جهت برخورداری از یک زندگی آسوده بهره مند شوند، عملاً به صورت زدی، رانت خواری و اختلاس های میلیاردی به جیب چپاول گران جمهوری اسلامی سرازیر شده است. که البته، احمدی نژاد نیز خود یکی از همین دزدان

دریای ثروت توده های مردم ایران است. برای دولتی که طی ۸ سال گذشته، ۵۳۱ میلیارد دلار از این دریای ثروت، درآمد داشته است و در همین مدت، گستره اختلاس های درون سیستم حکومتی، تنها در یک قلم به رقم ۳ هزار میلیارد تومانی رسیده است، معلوم است که در ذهن رئیس الوزراء این دولت، وجود ۸ میلیون بیکار در جامعه محلی از اعراب ندارد. معلوم است که دانش آموزان این کشور باید در آتش سوزی مدرسه ها جزغاله شوند. احمدی نژاد، به جای شرم ساری از سوختن و جزغاله شدن دانش آموزان روستایی در بیغوله هایی به نام مدرسه، از انجام "عمران و آبادانی روستاها" سخن گفت و به جای تعطیلی بسیاری از مراکز تولیدی که طی همین دو سال گذشته از گردونه تولید خارج شده اند، به شکل شمشیر زننده ای با تکرار انجام "کارهای بزرگ در تولید" گزافه گویی کرد.

احمدی نژاد، در مقام ریاست جمهوری نظام و بنا به تجربه ۸ ساله خود در پست ریاست جمهوری، بیشتر از گذشته با ویژگی های درونی نظام جمهوری اسلامی در رانت خواری، اختلاس، ارتشاء و در یک کلام، چنگ انداختن بر اهرم های اقتصادی کشور واقف شده است. علاوه بر این، او به این امر نیز توجه دارد و می داند که لازمه غارتگری و چنگ انداختن بر دریای ثروتی که توده های مردم ایران بر آن نشسته اند، حضور در قدرت سیاسی و یا دست کم نزدیکی به اهرم های قدرت است. لذا، او با طرح شکاف طبقاتی موجود در جامعه و گفتن اینکه "کسانی که دستشان می رسد و از حمایت سیاسی برخوردارند، در رتبه بالا قرار می گیرند و توده مردم به مرور از حوزه اقتصاد کنار گذاشته می شوند" نشان داد که به خوبی با مکانیزم رانت خواری در درون حاکمیت آشنا است. لذا بر بستر همین واقعیات موجود است که احمدی نژاد و گروه متحد او که طی ۸ سال گذشته با تکیه بر اهرم قدرت سیاسی، میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را بالا کشیده اند و در مسیر زدی، چپاول، رانت خواری و اختلاس های میلیاردی، روی دولت های گذشته جمهوری اسلامی را سفید کرده اند، از هم اکنون برای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۹۲ خیز برداشته‌اند.

پایه گویی های احمدی نژاد در مجلس از بابت "دست آوردهای مثبت طرح تحول اقتصادی" در اجرای مرحله اول آن، خصوصاً در مورد "عدالت محوری" و توزیع یارانه های نقدی به مردم ایران آنچنان شمشیر زننده بود که اینبار حتا صدای اعتراض نمایندگان مجلس نیز در آمد.

احمد توکلی نماینده منتقد دولت، در مقابله با تبلیغات احمدی نژاد مبنی بر چند برابر شدن پرداخت نقدی یارانه ها، ضمن اشاره به افزایش میزان نقدینگی در جامعه و چاپ اسکناس های بدون پشتوانه دولت گفت: از صندوق توسعه ملی نباید برداشت کرد. معنی‌اش چاپ اسکناس پر قدرت است که به سرعت خاصیت یارانه نقدی را از دست خواهیم داد و مردم مایوس می‌شوند.

با هنر، نایب رئیس دوم مجلس اسلامی از این هم فراتر رفت و گفت: "۳۰ هزار تومان به مردم می‌دهیم، ۵۰ هزار تومان هزینه تورم را به آنها تحمیل می‌کنیم، ۵۰ هزار تومان می‌دهیم، ۸۰ هزار تومان هزینه تورم تحمیل می‌کنیم، ... مسئله

## درس‌هایی از گذشته برای پیروزی آینده به مناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن

آزادی فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، شوراها و کلیه تشکلهای صنفی و دمکراتیک، آزادی تجمع، تظاهرات و اعتصاب برقرار خواهد شد.

هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت لغو می‌شود و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار خواهند شد. کلیه محدودیت‌ها و تضییقاتی که علیه اقلیت‌های مذهبی اعمال می‌شود، لغو خواهد شد. کلیه اتباع کشور، مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت از حقوق برابر برخوردار خواهند شد. تنها حکومت شورائی و دمکراسی شورائی‌ست که قادر است نه فقط به خواست‌های سیاسی و اقتصادی فوری توده‌های وسیع مردم جامعه عمل پوشد، و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند، بلکه همچنین قادر است با انجام یک رشته اقدامات فوری و انتقالی مانند ملی کردن صنایع و مؤسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی، ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن در یک بانک، ملی کردن کلیه اراضی و منابع زیر زمینی و جنگل‌ها و مراتع، ملی کردن وسائل ارتباطی، مؤسسات حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی و برقراری کنترل و نظارت مستمر کارگری از طریق شوراها بر تولید، توزیع و مصرف، مسیر تکاملی و پیشرفت جامعه راهموار و گذار به سوسیالیسم را تسهیل کند.

گرچه ارتجاع اسلامی مانند سلف خود، ارتجاع سلطنتی، با سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری و کمونیستی و کاربست خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب و ارباب علیه کارگران آگاه و پیشرو مانع از آن شده است که طبقه کارگر تشکلهای طبقاتی خود را ایجاد کند، اما طبقه کارگر ایران و جنبش طبقاتی آن با آنچه که در مقطع قیام ۲۲ بهمن ۵۷ بود، چه از لحاظ میزان آگاهی و چه حتی در زمینه تشکلهایی بسی تفاوت نموده و با رشد و ارتقاء همراه بوده است. طبقه کارگر در فاصله بسیار کوتاه پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ تا اواخر سال ۵۸ صدها شورا در صنایع و کارخانه‌های مختلف در سراسر کشور ایجاد کرد و به دنبال آن اتحاد شوراهای کارخانه‌های مختلف در گیلان، تبریز، شرق تهران، کرج و غرب تهران، در صنعت نفت و اتحاد شوراهای سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را تأسیس نمود که در آن دهها هزار کارگر متشکل شده بودند. طبقه کارگر ایران تجربه شوراها را از یاد نبرده است و بنابراین روشن است که با پرچمی که بر آن شوراها نقش بسته است وارد این کارزار خواهد شد. پرچمی که بر آن شوراها نقش بسته است، پرچمی که بر آن حکومت شورائی و دمکراسی شورائی نقش بسته باشد، ربطی به کارگران و طبقه کارگر ایران ندارد. در اهتزاز باد پرچم سرخ شوراهای کارگری! پیش به سوی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی!

## خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۹۱ سازمان اطلاعیه‌ای تحت عنوان "از خواست‌های کارگران کشت و صنعت کارون و هفت تپه پشتیبانی کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: "دست کم ۵۰۰ تن از کارگران نی بر مجتمع کشت و صنعت کارون شوشتر روزهای ۳، ۴ و ۵ بهمن مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند و به نمایندگی از سوی ۲۰۰۰ تن به احمدی نژاد یادآوری نمودند که به قول هایش در یکی از سفرهای استانی عمل نکرده است. کارگران گفته اند که تا زمان دریافت پاسخ به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. کارگران نی بر شوشتر فصلی هستند و هشت ماه از سال در شرایطی بسیار سخت از جمله گرمای طاقت فرسا کار می‌کنند. آنان خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، بازنشستگی پیش از موعد و افزایش دستمزدها هستند. این کارگران در هنگام کار با سوانح مختلفی از قبیل بریدن دست و پا با ابزار نی بری و حمله ی حیوانات وحشی روبه رو هستند. کارگران نی بر کارون برای دومین بار به تهران آمده‌اند تا خواسته‌های خود را بیان کنند." این اطلاعیه سپس با اشاره به ۱۵۰۰ تن از کارگران نی بر شرکت نیشکر هفت تپه از روز ۱ بهمن می‌افزاید: "آنان با تجمع در برابر مدیریت کارخانه خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت سه ماه دستمزد معوقه خود هستند."

"سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات کارگران نی بر کشت و صنعت کارون و کارگران نیشکر هفت تپه حمایت می‌کند و خواهان تحقق فوری آن هاست. سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات نیروهای سرکوبگر و از جمله حراست نیشکر هفت تپه را علیه کارگران به شدت محکوم می‌کند."

از صفحه ۶

### پایه گویی‌های احمدی نژاد در مجلس

بیکاری و فروپاشی بعضی از بنگاه‌های تولیدی اظهرمن الشمس است. اگر ۴۰ هزار تومان را ۴۰۰ هزار تومان هم کنیم، فردا به تبع همین ۴۰۰ هزار تومان، مجبور می‌شویم از جیب دوم مردم ۵۰۰ هزار تومان برداریم."

جملات بالا، تنها گوشه‌ای از سخنان نمایندگان مجلس در نقد حرف‌های احمدی نژاد بود. نمایندگانی که خود برنامه حذف سوبسیدها، گرانی اجناس و چند برابر شدن قیمت انرژی‌های حامل را تصویب کرده‌اند. همان نمایندگانی که اکنون در مجلس به صراحت اعتراف کرده‌اند، با یک دست ۵۰ هزار تومان به مردم می‌دهیم و با دست دیگر ۸۰ هزار تومان از جیب دوم آنها برمی‌داریم. و این، یعنی دزدی آشکار دولت و نظام جمهوری اسلامی از جیب بی بضاعت کارگران و توده‌های مردم ایران. نمایندگانی که خود در ایجاد وضعیت اسفبار موجود و تحمیل آن به توده مردم شریک اصلی دولت بوده‌اند، اما، هم اکنون که تشت رسوایی دولت احمدی نژاد از بام به زیر افتاده است و ویرانی حاصل از اجرای "هدفمندی یارانه‌ها" وضعیت معیشتی مردم را وخیم، تورم، گرانی و بیکاری را بر جامعه تحمیل، مراکز تولیدی را تعطیل و زندگی را بر کارگران و توده‌های مردم ایران تپاه کرده است، به شعار کی بود، کی بود، من نبودم روی آورده‌اند. و در کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه و نزاع دولت و مجلس، درحال تراجستن خوداز وضعیت موجود هستند. ای کاش پایه‌های احمدی نژاد در همین ابعاد متوقف می‌شد. اما، انگار او تصمیم گرفته بود تا هر آنچه از عوامفریبی را در چننه داشت، در صحن مجلس بریزد. احمدی نژاد برای گسترش کشاورزی و گسستن از درآمد بی‌کران نفت، از احیای ۲۷ میلیون هکتار زمین قابل کشاورزی بدون مصرف در ایران سخن گفت. او در شرایطی از طرح زیر کشت بردن ۲۷ میلیون هکتار زمین‌های کشاورزی بدون کشت و رسیدن به خودکفایی را برای نمایندگان مجلس موعظه کرد، که طی ۸ سال گذشته و به طور اخص در زمان اجرای مرحله اول طرح "هدف مندی یارانه‌ها" به دلیل واردات بی‌رویه محصولات کشاورزی، بخش زیادی از تولیدات

داخلی روی دست کشاورزان باقی ماند و هم اکنون بسیاری از همین زمین‌های کشاورزی دایر و زیر کشت رفته، به زمین‌های بایر و لم یزرع تبدیل شده‌اند. واکنش رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس به این قسمت از اراچیف احمدی نژاد آنچنان آشکار است که دیگر نیاز به هیچ توضیح بیشتری ندارد. رجایی گفت: ۸ میلیون تن گندم [از خارج] خریداری کردیم به قیمت متوسط ۱۰۰۰ تومان. اما، آن را از روستایی خردمان خریدیم و آنقدر قیمت را پایین نگه داشتیم که ما از مرزها خارج شد و یا به گاوها داده شد."

شعار "مردمی که قالی می‌بافند نباید روی حصیر بنشینند"، فراز دیگری از سخنان احمدی نژاد در حضور نمایندگان بود. بیان این موضوع از طرف احمدی نژاد، بی‌شک به عنوان یک طنز باعث مزاح کارگران کارگاه‌های قالی بافی ایران خواهد بود.

امروز کمتر کسی است که از رنج کار کودکان و زنان قالیباف در کارگاه‌های کوچک و نامور آگاهی نداشته باشد. کارگاه‌هایی که عمدتاً با نیروی کار زیر ده نفر برای سرمایه‌داران، قالی می‌بافند. کارگرانی که فاقد پوشش بیمه‌های اجتماعی هستند. چرا که در نتیجه اجرای سیاست‌های ارتجاعی نئولیبرال رژیم، کارگاه‌های زیر ده نفره از شمول قانون کار خارج و در نتیجه از حق پوشش خدمات بیمه‌های اجتماعی محروم گشته‌اند. کارگرانی که اگر تا کنون قالی و با گلیمی هم برای نشستن داشتند، جهت رهایی از چنگال گرانی، تورم و پاسخ‌گویی به نیازهای دارو، بهداشت و درمان خود و خانواده‌شان، باید آنرا نیز بفروشد و به نشستن روی همان حصیر بسنده کند.

حکومت و رئیس‌الوزراء دولتی که خود یکی از تحمیل‌کنندگان اصلی شرایط موجود به کارگران قالیباف است و می‌بایست در مقابل استثمار و بی‌حقوقی آنان پاسخگو باشد، در هیئت "اپوزیسیون" ظاهر می‌شود و با عوام‌فریبی محض برای کسب رای همان کارگران و زحمتکشانی که آنان را از شمول قانون کار خارج و زندگی را بر آنان تیره و تار کرده است، شعار می‌دهد "مردمی که قالی می‌بافند نباید روی حصیر زندگی کنند و ملتی که روی دریای ثروت نشسته است نباید فقیر باشد". به راستی که وقاحت را اندازمای نیست.

## یورش نظامی امپریالیسم فرانسه به مالی

موریتانی و بورکینا فاسو پناهنده شدند.

اما چرا فرانسوا اولاند که چند ماه پیش در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری برای ربودن آراء مردم فرانسه می گفت که سوسیالیست است و خواهان عدالت، تصمیم گرفت که به عنوان فرمانده ی کل قوای نظامی به مالی یورش برد؟ اولاند در تبلیغات انتخاباتی خود می گفت که فقط یک دشمن دارد و آن هم سوداگری مالی است، اما حال که رئیس جمهور پنجمین قدرت اقتصادی جهان شده است، نه فقط به نام نوگرایی از کارگران می خواهد که "انعطاف پذیر" باشند و دست از بخشی از حقوق به دست آمده در طی ده ها سال مبارزه بردارند، بلکه با بزرگ ترین کارفرمایانی که شرکت هایشان شاخص بورس پاریس یعنی CAC 40 را یک می کشند نشست و برخاست می کند و هر روز برای اطمینان خاطر آنان ضمانت هایی می دهد. اولاند و دولتش که افتخار می کنند "چپ" و سوسیال - دمکرات هستند این روزها همان گونه سخن می گویند که جرج بوش پسر در سال ۲۰۰۳ دروغ می بافت تا حمله به عراق را به نام دفاع از امنیت مردم آمریکا توجیه نماید. اولاند می گوید که برای دفاع از امنیت مردم فرانسه باید کشور مالی از وجود اسلامگرایان افراطی پاک شود. اما واقعیت این است که او به نمایندگی از بورژوازی بزرگ فرانسه و برای ادامه ی سیاست های خارجی رئیس جمهور پیشین - نیکولا سارکوزی که راست ترین رئیس جمهور جمهوری پنجم فرانسه بود - به مالی حمله کرد.

بحران کشور مالی در یکی دو ماه اخیر پدید نیامده و اتفاقاً بخش مهمی از آن نتیجه ی مستقیم سیاست های گذشته امپریالیستی فرانسه در رابطه با این کشور و دیگر کشورهای منطقه به ویژه لیبی است. سارکوزی و اولاند نمی توانند سیاست هایی عمیقاً متفاوت داشته باشند و مجبورند که سیاست های خارجی بورژوازی را بپذیرند. سارکوزی به لیبی حمله کرد و رژیم آن را به بهانه ی مبارزه با دیکتاتوری ساقط نمود و اولاند به مالی یورش می آورد تا اسلامگرایانی را که در سرنگونی رژیم لیبی شرکت کردند و خود را با استفاده از زرادخانه های رهاشده ی معمر قذافی تا دندان مسلح کردند به عقب براند. اما هر دو یک دغدغه دارند و آن هم چیزی نیست جز دفاع از منافع سرمایه داری فرانسه در آن سوی مرزها. فقط پس از چند روز کوس رسوایی این جنگ چنان بلند شده که حتا برخی از طرفدارانش مانند این استاد روابط بین المللی در دانشگاه پانته نون - آس، پاریس ۲ که ژان - ژاک رش نام دارد در روزنامه ی لوموند به تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۱۳ می نویسد: "این جنگ عادلانه نیست به این دلیل که فرانسه به دشمنان تمدن حمله می کند، این جنگ فقط به این دلیل لازم است که از منافع فرانسه دفاع می کند."

فرانسوا اولاند رئیس جمهور کنونی فرانسه مدعی است که نیروهای نظامی این کشور در چارچوب قوانین بین المللی و قطعنامه ی ۲۰۸۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد به یاری دولت مالی شتافته اند. اما صرف نظر از این که شورای امنیت سازمان ملل متحد چگونه قطعنامه صادر می کند و اعضای دائمی آن که همان قدرت های

بزرگ هستند چگونه به خود اجازه می دهند با جان میلیون ها انسان بازی کنند، باید یادآور شد که قطعنامه ی مذکور خواهان حمایت از دولت مالی در چارچوب "مأموریت بین المللی برای حمایت از مالی تحت فرماندهی آفریقایی" یا MISMA شده بود و نه این که یک کشور زورمند اروپایی مانند فرانسه ریش و قیچی را به دست بگیرد. البته دولت فرانسه که خود را از نظر حقوقی در مخصصه دید، سپس اعلام کرد که بر پایه ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد به مالی حمله کرده است. این ماده می گوید که دفاع فردی یا جمعی از یک عضو سازمان ملل متحد که با تجاوز مسلحانه روبه رو شده یک حق طبیعی است. نباید فراموش کرد که فرانسوا اولاند حتا در طی کارزار انتخاباتی اش سر بسته به مالی اشاره کرده بود و از مارس سال گذشته میلادی به همراه گروهی که به وی مشاوره انتخاباتی در زمینه ی سیاست خارجی می دادند، حمله به مالی را در نظر گرفته بود. پس پیشروی اسلامگرایان فقط بهانه ی حمله نظامی را مهیا نمود. حمله به مالی چنان محتمل شده بود که روز ۲۰ نوامبر گذشته - یعنی تقریباً دو ماه پیش از حمله - چهل شخصیت مالیایی یک فراخوان را علیه جنگ امضاء نمودند. یکی از آنان یک وزیر سابق زن به نام امیناتا ترا اوره است. آنان در بخشی از فراخوان خود نوشتند: "چرا قدرتمندان جهان که این چنین غم زنان آفریقایی را می خورند، واقعیت را به ما نمی گویند و نمی گویند که برای دستیابی به معادن و ذخایر نفت جنگ راه می اندازند؟" آنان سپس افزودند که حذف یک کمک ۶۵۰ میلیون یورویی، بسته شدن چندین شرکت و بیکاری هزاران کارگر و افزایش سرسام آور بهای کالاهای اولیه که مردم به آن نیازمندند، موجب شد که بستر مناسبی برای گروه های شورشی ارتجاعی به وجود بیاید.

کشور مالی در نظر اول می تواند به عنوان یک کشور فقیر که چندین سال با قهر طبیعت و خشکسالی هم روبه رو بوده است، کشوری بدون منفعت اقتصادی ارزیابی شود. مالی و گینه بیسائو بین ۵۴ کشور قاره ی آفریقا فقیرترین ها هستند. درآمد ناخالص ملی مالی برای هر نفر در سال ۲۰۱۲ برابر با ۵۸۷ دلار بوده است که در مقایسه با یکی از کشورهای همسایه یعنی الجزایر بسیار ناچیز است. این درآمد در همان سال در الجزایر ۵۶۵۹ دلار بود. اگر الجزایر در سال ۲۰۱۲ رشد اقتصادی ۶ / ۲ درصدی داشت در مالی وضع چنان خراب بود که اقتصاد آن ۴ / ۵ % تنزل کرد و رشد منفی داشت. البته وضعیت داخلی مالی در این سال تأثیر خود را بر وضعیت اقتصادی نیز گذاشت. در آغاز سال ۲۰۱۲ جدائی طلبان طوارق به پا خاستند و خواستار جدائی شمال مالی شدند. آنها توانستند خود را با سلاح های متعلق به رژیم معمر قذافی بیش از همیشه تجهیز کنند و ارتشیان مالی را وادار به فرار از شمال این کشور بنمایند. اما طوارقی ها که تشکیلاتی به نام جنبش آزادیبخش ملی ازواد را نیز دارند، خود با تهاجم یک بخش دیگر از طوارقی ها که انصارالدین نام دارند، مواجه شدند. انصارالدین برعکس جنبش آزادیبخش ملی ازواد که از افراد لائیک تشکیل شده، وابسته به

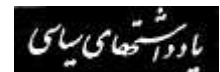
القاعده در مغرب اسلامی است. البته انصارالدین یگانه تشکیلات فعال شده با سلاح های رهاشده ی زرادخانه های معمر قذافی نیست و یک تشکیلات دیگر القاعده نیز در مالی و منطقه فعال شد که نامش جنبش توحید و جهاد در آفریقای غربی است. نیروهای القاعده در مالی خود را به شمال آن و منطقه ای که طوارقی ها خواهان جدائی اش هستند محدود نکردند و به جز شمال که جدائی طلبان طوارق آن را ازواد می نامند به سوی جنوب و پایتخت مالی نیز حرکت کردند. آنان خواهان تشکیل امارات اسلامی صحرا هستند که باید دربرگیرنده ی چند کشور این منطقه از جمله مالی، موریتانی و نیجر باشد.

پیشروی گروه های مختلف سلفی اسلامی عمدتاً وابسته به القاعده، بهانه ای شد تا روز ۲۲ مارس ۲۰۱۲ عده ای از افسران ارتش مالی در اعتراض به انفعال دولت مرکزی دست به کودتا زده و رئیس جمهور مالی را که آمادو تومانی توره نام داشت سرنگون کنند. هر چند قدرت های جهانی در ابتداء این کودتا را محکوم کردند اما در عمل و به ویژه در حال حاضر همین قدرت ها با کودتاچیان همکاری می کنند. نظامیان در ظاهر قدرت را به یک دولت غیرنظامی واگذار کرده اند اما در پشت پرده همچنان آنان هستند که حکم می رانند. کودتاچیان موفق نشدند تا از پیشروی اسلامگرایان جلوگیری به عمل آورند و آنان به سرعت بر مناطق وسیعی از مالی یعنی تومبوکتو، کیدال و گائو سیطره یافتند. اسلامگرایان مانند همفکران خود در ایران و افغانستان و عربستان سعودی بساط شرع اسلامی را پهن کردند و به قطع دست و شلاق زنی و دیگر مجازات های ضدانسانی مشغول شدند. آنان زنان را نیز مانند تمام اسلامگرایان هدف اقدامات ارتجاعی خود قرار دادند و حتا اجرای موسیقی را ممنوع کردند.

اما آیا اسلامگرایان افراطی بی جهت قصد دارند در منطقه ای به وسعت مالی و کشورهای همجوار امارات اسلامی برپا کنند و آیا استعمارگران دیروز که امروز به شیوه های دیگر شیره ی جان مردم این منطقه از جهان را می مکند برای نجات مالی از دست همین اسلامگرایان به آن لشکر کشی کرده اند؟

آمادو تومانی توره که با کودتای ۲۲ مارس ۲۰۱۲ سرنگون شد در سال ۲۰۰۴ نهادهی را تأسیس نمود که وظیفه اش جست و جوی نفت در مالی بود. سپس قراردادهایی برای تولید و واگذاری امتیاز ۲۹ بلوک که روی ۵ سفره ی زیرزمینی قرار داشتند، امضاء شد. بر اساس این قراردادها ۹ بلوک به دولت مالی داده شد و بیست بلوک باقیمانده به شرکت ENI ایتالیایی با سقف ۵۰ % و Baraka Petroleum استرالیایی با ۲۵ % و ۲۵ % باقیمانده به Sipex الجزایری واگذار شد. البته این شرکت های خارجی به علاوه ی چند شرکت دیگر که بخش های کوچک تر اکتشاف و استخراج را گرفته اند، بی جهت ده ها میلیون دلار روی میز نگذاشتند چرا که اگر این اکتشاف نتیجه بخش باشند ذخایر نفتی که می تواند ۵۰۰۰ متر ضخامت داشته باشد در منطقه ای به وسعت یک میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع که به ویژه در مالی و سپس در نیجر، موریتانی، بورکینا فاسو و الجزایر خواهد بود به بهره برداری می رسد. به جز این منابع عظیم،





## قدرت سیاسی و فساد در جمهوری اسلامی

اشاره کرد و گفت: "فساد تا خرخره دولت را فرا گرفته است". او با بیان این که در دستگاه‌های دولتی تا رشوه ندهید کار شما راه نمی‌افتد گفت: "در مواقعی اسم این رشوه زیر میزی بود، اما الان روی میزی شده و حتا با شما بحث و چانه‌زنی می‌کنند". وی سپس به فساد مالی در شهرداری، بانک، ثبت اسناد و قوه قضاییه اشاره کرده و می‌گوید: "یکی از دوستان تعریف می‌کرد برای پیگیری پرونده‌ای نزد یک وکیل رفتم ایشان پرسید شما وکیل با قاضی می‌خواهید و یا بی‌قاضی. هر کدام تعرفه جداگانه‌ای دارد".

هنوز صحبت‌های این وزیر سابق جمهوری اسلامی که خود بی‌شک یکی از همان آدم‌های فاسد است، به روی آنتن‌ها نرفته بود که خبر دیگری صحبت‌های او را تحت شعاع قرار داد. همه جا صحبت از آخوند نقویان شد که در یک سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس جدا از مسائلی که در رابطه با احمدی‌نژاد و سوء استفاده‌ی وی از قدرت و مقایسه‌ی آن با صدراعظم آلمان داشت، خبری را بر زبان جاری ساخت که حتا منجر به واکنش وزیر نفت گردید. وی گفت: "یکی از دوستان بنده برای این‌که پروژه‌ای را در وزارت نفت انجام دهد، مجبور شد به یکی از معاونین یا مدیران کل آن وزارتخانه، مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون تومان رشوه بدهد و من وقتی کپی چک مربوط به آن رشوه را به آقای پورمحمدی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور نشان دادم و ایشان را در جریان آن موضوع قرار دادم، ایشان در جواب گفتند: ای بابا! اینجور چیزها که در مملکت بسیار است". تازه پس از این صحبت‌ها بود که رئیس مجلس نیز در مورد فساد مالی زبان باز کرد.

واقعیت این است که مساله فساد مالی و اخلاقی در جمهوری اسلامی سابقه‌ای به درازای عمر حکومت دارد. نمونه‌های آن نیز کم نیستند. بارها کسانی مانند پالیزدار آمدند و مطالبی در مورد فساد مالی مقامات درجه یک حکومت گفتند و رفتند. بارها افرادی همچون حسینی!! نماینده سابق مجلس که در سیمای جمهوری اسلامی درس اخلاق می‌داد و به معلم اخلاق!! حکومت اسلامی مشهور بود!! و به دلیل رو شدن فساد اخلاقی‌اش آن‌هم در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی مجبور به محو شدن از جهان سیاست شد، در حکومت اسلامی آمدند و رفتند. اما اگر فساد مالی و رسوائی اخلاقی در حکومت اسلامی این‌قدر ریشه دارد، نتیجه‌ی چیزی جز ساختار حکومت استبدادی نیست. دیکتاتوری بورژوا - مذهبی که خود را مافوق توده‌ها دانسته و به آن‌ها در برابر اعمال و رفتاراش پاسخگو نبوده و هر گونه اعتراض‌شان را نیز سرکوب می‌کند. قدرتی که در زندان‌ها هر کاری را برای خود مجاز می‌داند، از شکنجه و قتل جوانان در کهریزک گرفته، تا تجاوز و سوزاندن اجساد قربانیان همچون ترانه موسوی. همه این‌ها ریشه در قدرتی دارد که جدا از توده‌ها بوده و برای خود قدرتی

الهی قائل است. این نوع حکومت‌ها هستند که زمینه‌های رشد فساد را بوجود می‌آورند. این قدرت است که وقتی به عرصه‌ی اقتصادی پا می‌گذارد، سعی می‌کند با بهره‌گیری از همان قدرت الهی همه را سرکوب کند، آن هم در کشوری که دولت به دلیل چنگ انداختن بر منابع بزرگ مالی همچون نفت، خود به مرکزی برای کسب ثروت‌های افسانه‌ای تبدیل شده است. از همین‌روست که قدرت و تلاش برای بدست آوردن آن اهمیتی دو چندان می‌یابد و باز از این جاست که میزان فساد در کشور به‌ابعادی این چنین شگفت‌آور و کم‌نظیر می‌رسد. فرق نمی‌کند که دولت میرحسین موسوی بوده باشد، یا خامنه‌ای، رفسنجانی بوده باشد یا خاتمی و احمدی‌نژاد. در تمام این سال‌ها منابع ملی توسط حاکمان فاسد غارت شده و هرگز سهمی از آن درآمدها نصیب توده‌ها نشده است.

اما سوال دوم این است که چرا امروز مساله فساد مالی و رسوائی اخلاقی رژیم آن‌هم در ابعادی این چنینی مطرح می‌شود؟ این موضوع نیز به گندیدگی نظام برمی‌گردد. فساد در حکومت‌هایی که دوران گندیدگی آن‌ها آغاز می‌شود نه فقط بیشتر از همیشه از پرده بیرون می‌افتد بلکه به اوج خود نیز می‌رسد. در دوران گندیدگی، حکومت جسمی در حال مرگ است که هر کسی مشغول کندن تکه‌ای از آن برای فردای خود می‌شود و همگان عجله دارند تا هر چه زودتر تکه‌های بیشتر و بزرگتری بدست آورند، چرا که فردایی برای آن حکومت قائل نیستند. آن‌ها می‌خواهند آخرین فرصت‌ها و حداکثر لذت‌ها از داشتن قدرت و فرمانروایی بر آدمیان را در آخرین و واپسین دمه‌های قدرت الهی خود از دست ندهند. در واقع اوج‌گیری فساد در جمهوری اسلامی یکی از نشانه‌های گندیدگی نظام نیز می‌باشد.

## جاسوس یا نمایندگان حکومت برای مذاکراتی پنهانی؟!!!

هر دم از این باغ بری می‌رسد. دعوی مقامات حکومت اسلامی و افشای فسادهای مالی و اخلاقی یکدیگر کم بود، ارتباط جاسوسی دادن به‌یکدیگر نیز به آن اضافه شد. شبکه ایران در تاریخ ۲۵ دیماه مطلبی انتشار داد که در آن اسدالله عسگر اولادی برادر حبیب‌الله عسگر اولادی و یکی از سرمایه‌داران بزرگ ایران که براساس اعلام مجله معروف فوربس (Forbes) سرمایه‌ای بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار دارد، متهم به جاسوسی برای انگلیس در سال‌های ۶۰ شد. در سایت شبکه‌ی ایران آمده است: "بر خلاف آنچه تصور می‌شود، مذاکرات انجام شده به هیچ عنوان اقتصادی نیست و این دو به بررسی مسائل سیاسی - امنیتی ایران می‌پردازند و در حین همین مذاکرات، اسدالله عسگر اولادی اطلاعات دست اولی از تحولات سیاسی داخل ایران را در اختیار دیپلمات کارکننده انگلیسی می‌گذارد". به موازات جاروجنجال‌هایی که بر سر این

موضوع درگرفت، انتشار تحقیقات و مطالعات مارک گازیوروسکی در مورد ارتباطات مقامات جمهوری اسلامی با مقامات آمریکایی از جمله امیرانتظام، مهدی بازرگان، یزدی، مصطفی چمران و بهشتی پیش و پس از قیام ۵۷ در مجله "اندیشه پویا"، و نیز اخبار و یا شایعات مربوط به دیدار محرمانه ولایتی با مقامات آمریکایی در کشور عمان، باعث شد تا بار دیگر در برخی محافل این سوال مطرح شود که "چه نوع ارتباطی بین مقامات جمهوری اسلامی با مقامات کشورهای قدرتمند جهان سرمایه‌داری همچون آمریکا وجود دارد؟ آیا این‌ها دشمن آن قدرت‌ها هستند یا عوامل جیرمخوارشان؟!"

واقعیت این است که مساله ارتباطات مخفی مقامات جمهوری اسلامی با مقامات این کشورها چیز جدیدی نیست. همانگونه که اسناد متعدد انتشار یافته نشان داده اند، یک چنین ارتباطاتی حتا قبل از قیام و سرنگونی رژیم شاه وجود داشته است.

فراموش نکنیم! ایران کشوریست که مجلس آن حتا برای بررسی مسایل اقتصادی که به‌طور مستقیم با معیشت مردم مربوط می‌شود جلسات غیر علنی برگزار می‌کند. برگزاری غیر علنی این جلسات نیز معنایی جز نامحرم بودن توده‌ها در نزد مقامات حکومتی ندارد، حال چه رسد به مسائلی که به سیاست خارجی حکومت اسلامی مربوط می‌شود!! و البته هر از چند گاهی هم دم خروس (آن هم عموماً در نتیجه‌ی درگیری‌های داخلی) بیرون می‌زند. نمونه‌های آن هم البته کم نیستند. نمونه‌هایی چون مذاکرات محمدرضا لاریجانی برادر بزرگتر لاریجانی‌ها با نیکبراون از مدیران کل وزارت خارجه انگلیس در سال ۷۵ در لندن که توسط اصلاح‌طلبان لو رفت و البته از همه جالب‌تر و مهیتر سفرها و مذاکرات محرمانه‌ی مک‌فارلین مشاور امنیت ملی ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا با مقامات ایرانی و فروش موشک‌های تاد از طریق اسرائیل به ایران طی سال‌های ۶۴ و ۶۵ بود که به ماجرای "ایران - کنترا" معروف گردید. ماجرای که توسط مهدی هاشمی و باند وی لو رفت و در نهایت به دستگیری این باند و اعدام تنی چند از آن‌ها از جمله مهدی هاشمی که از بنیان‌گذاران سپاه پاسداران و نزدیکان منتظری بود، منجر گردید. مذاکراتی که تمامی مقامات بالای جمهوری اسلامی از خمینی گرفته تا خامنه‌ای، رفسنجانی و موسوی در جریان آن بودند.

بنابر این تا این‌جا مشخص است که مذاکرات پنهان و بند ویست با مقامات دولت‌های قدرتمند جهان سرمایه‌داری تنها مختص افراد درجه دو و سه همچون اسدالله عسگر اولادی نبوده است، مذاکراتی که به‌طور طبیعی اخبار و یا اطلاعاتی در آن ردوبدل می‌شود. حتا در همان مذاکرات و براساس گزارش مقام دولتی انگلیس نیز مشخص است که این مذاکره با نظر مقامات بالای جمهوری اسلامی بوده است. در گزارش وابسته اقتصادی دفتر حفاظت منافع بریتانیا در ایران آمده است: "عسگر اولادی گفت که این موضوع را به "مقامات مربوطه" منتقل خواهد کرد - لایب منظورش برادرش و همکاران او بود - و منتظر یک جواب در اوایل هفته آینده خواهد بود. او از من پرسید که آیا رسمی یا غیررسمی صحبت

## جاسوس یا نمایندگان حکومت برای مذاکراتی پنهانی؟!؟

می‌کنم و من پاسخ دادم که او می‌تواند پیشنهاد ما برای گشودن سفارت را سیاست رسمی بداند! آشکار است که حضور عسگروالادی در این ملاقات نه به عنوان جاسوس و نه به عنوان تاجر که به عنوان نماینده جمهوری اسلامی برای مذاکرات پنهانی با یک مقام انگلیس بوده است.

حتا مذاکرات امیر انتظام با مقامات آمریکایی نیز که در گزارش مارک گازیوروسکی به تفصیل توضیح داده شده، با دستور دولت جمهوری اسلامی و تحت نظر آن بوده است، موضوعی که مهدی بازرگان نیز در دادگاه امیرانتظام به صراحت آن را مطرح کرد. اما امیر انتظام قرار بود در جریان اختلافات دو جناح وقت حکومت اسلامی قربانی گردد و همین‌طور هم شد. او به عنوان جاسوس محاکمه و به زندان محکوم شد، در حالی که وی تنها نماینده حکومت در مذاکرات پنهانی با دولت آمریکا بود که باید اطلاعاتی رد و بدل می‌شد، اما وقتی این مذاکرات لو رفت، حکومت اسلامی می‌بایست با محاکمه امیرانتظام از خود رفع اتهام می‌کرد.

اما این‌که این افراد جیرمخوار و یا به اصطلاح نوکران آمریکا و غیره هستند نیز سخنی گزاف است. در واقع علت و انگیزه این مذاکرات برای مقامات جمهوری اسلامی نه جاسوسی و نه جیرمخواری که همسویی در منافع می‌باشد. منافعی که به راحتی می‌توان در دل همین گزارشات نیز آن‌ها را دید. آن‌جا که از علائق و منافع مشترک ایران و آمریکا در برخی از مسایل منطقه‌ای از جمله عراق و شوری صحبت می‌شود، یا آن‌جا که در مذاکرات اسدالله عسگروالادی مساله گسترش روابط و بهبود روابط تجاری مطرح می‌شود و عسگروالادی سعی می‌کند به طرف مقابل اطمینان دهد که جمهوری اسلامی مخالفان خود را سرکوب کرده و از اقتدار لازم برخوردار است، تا بدین وسیله به لندن بفهماند که برای منافعش بهتر است با جمهوری اسلامی وارد معامله شود.

واقعیت این است که در جهان سرمایه‌داری، دولت‌های حاکم هم علائق مشترک دارند و هم اختلاف منافع. در این میان گاه اتفاق می‌افتد که مانند جمهوری اسلامی به رغم علائق مشترک، به دلیل شعارها و ظواهری که حکومت سیاست‌های عوام‌فریبانه‌ی خود را بر آن‌ها استوار ساخته است، به‌جای مناسبات رسمی، به مذاکرات پنهانی پناه می‌برد. و یا مانند شرایط کنونی که رژیم در تنگنا قرار گرفته و در سرآشویی سقوط و اضمحلال، برای فرار از این بن‌بست، ممکن است در نهان و خفا به مذاکره با "شیطان بزرگ" نیز بنشینند و امتیازاتی نیز بدهد. پذیرش آن نیز از طرف مقابل تنها براساس علائق مشترک امکان‌پذیر است. علاقه‌ی مشترک هم چیزی جز منافع آنها و ترس هر دوی آن‌ها از انقلاب نیست. انقلابی که دست سرمایه‌داران را کوتاه می‌کند و این‌ها فقط به ضرر سرمایه‌داران ایران و حکومت اسلامی که به ضرر جهان سرمایه‌نیز خواهد بود.

## درس‌هایی از مبارزات کارگران مجتمع‌های کشت‌و صنعت کارون شوشتر و هفت‌تپه

بیش از یک هفته است که ۵۰۰ کارگر کشت‌و صنعت کارون شوشتر به نمایندگی از ۲۰۰۰ کارگر نی‌بُر این مجتمع به تهران آمده و در برابر مراکز دولتی به‌ویژه دفتر احمدی‌نژاد دست به تجمع می‌زنند. از روز شنبه نیز ۳۰۰ کارگر نی‌بُر مجتمع کشت‌و صنعت هفت‌تپه که از چند روز قبل‌تر دست به اعتصاب زده بودند، به نمایندگی از ۷۰۰ کارگر اعتصابی به تهران آمده و به تجمع کارگران کشت‌و صنعت کارون شوشتر در برابر دفتر احمدی‌نژاد ملحق شدند.

در تمام این روزها مقامات دولتی بی‌توجه به کارگران و خواست‌های‌شان بوده‌اند. یکی از کارگران معترض در گفت‌وگو با خبرنگاری "ایلنا" به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: "سال گذشته در مزارع نیشکر که کار می‌کردیم وقتی به علت سرما تعداد زیادی کلاغ به صورت دسته جمعی مُردند، ده‌ها خبرنگار و عکاس برای دریافت خبر و به تصویر کشیدن مرگ کلاغ‌ها به مزارع نیشکر آمدند. اما در این شش روزی که در تهران هستیم... کسی به سراغمان نیامد." او از این اتفاق یک نتیجه ساده می‌گیرد که نتیجه‌ی شرکت داشتن در سال‌ها مبارزه برای کسب حقوق خود است. او می‌گوید: "زندگی کلاغ‌های همجوار ما برای خبرنگاران جذاب‌تر از کارگرانی بود که در وضعیت سخت معیشتی به‌سر می‌برند. در طول این چند روزی هم که در تهران هستیم با وجود اینکه همه مسوولان و رسانه‌های دولتی و صداوسیما از اعتراض ما با خیر هستند حتا کوچک‌ترین سختی به خود راه ندادند تا بیابند و از نزدیک مشکلات ما را جویا شوند." او با زبان یک کارگر به خوبی نه تنها نقش رسانه‌های حکومتی را به چالش کشیده و از وابستگی آن‌ها به قدرت پرده برمی‌دارد، بلکه ماهیت ضد کارگری حکومت اسلامی را نیز عیان و در جلوی چشم مخاطبان قرار می‌دهد. یکی دیگر از کارگران نیز به تهدید کارگران به برخورد قهری با استفاده از قوه قضائیه در صورت بازگشت به خوزستان اشاره دارد، اشاراتی که پرده از ماهیت دستگاه قضایی رژیم و در واقع تمامی دستگاه سرکوب آن برمی‌دارد.

اما کارگران به‌رغم تمامی این بی‌تفاوتی‌ها و به‌رغم تمامی تهدیدها عزم خود را برای ادامه مبارزه جزم کرده‌اند، آن‌ها می‌خواهند این‌بار پیروز میدان باشند. و چه باک از سرما و چه باک از تهدید و بی‌تفاوتی حکومت، وقتی که نانی برای خوردن وجود ندارد. در ششمین روز اعتراض، کارگری می‌گوید: "ما که با تحمل سختی شش روز را در تهران گذرانده‌ایم تا زمانی که جواب قانع‌کننده‌ای برای همسر و فرزندانمان به شهرمان نبریم به تجمع خود ادامه می‌دهیم."

براستی این کارگران که صورت‌های‌شان، که دست‌های‌شان، نشانه‌ی عمری رنج و کار است چه می‌خواهند؟ خواست‌های‌شان چیست؟ چرا

دست به اعتصاب می‌زنند و چرا روزها در سرمای سخت زمستان شب‌روزی را در شهری غریب می‌گذرانند تا به خواست‌های‌شان برسند؟

آن‌ها خواستار حل مشکل بیمه‌ی خود هستند که مانع بازنشست شدن کارگران می‌شود. هم اکنون تعدادی از آن‌ها با وجود ۳۰ تا ۳۵ سال کار امکان بازنشست شدن ندارند و سوابق بیمه‌ی آن‌ها در حد ۱۵ سال است، یعنی باید ۳۰ تا ۳۵ سال دیگر کار کنند تا سوابق بیمه‌ی‌شان تازه به ۳۰ سال برسد!! سازمان تامین اجتماعی به آن‌ها گفته است که برای کسری بیمه‌ی باید نفری ۷۰ میلیون تومان بپردازید!! آن‌ها به کارگری این را می‌گویند که دستمزد امروزی‌اش کفاف شکم‌های گرسنه‌ی همسر و فرزندان‌اش نیز نیست چه رسد به مسکن، بهداشت و درمان و پوشاک. آن‌ها باید سال‌ها لباس‌های کهنه‌ی خود را بپوشند، کفش‌های خود را وصله پینه کنند، آن وقت دولت جمهوری اسلامی از آن‌ها می‌خواهد تا ۷۰ میلیون تومان بدهند تا بازنشست شوند!!

شکم سیر ندارد از گرسنه خبری!! آن‌ها خواستار به‌رسمیت شناخته شدن کارشان به عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور هستند. کارگرانی که در فضای باز در تابستان و در گرمای بالای ۵۰ درجه و در زمستان در میان گل ولای باید کار کنند. آیا این درخواست زیادی است؟

آیا این خواست‌ها برآستی خواست‌های عجیب و غریبی هستند که کارگران سال‌ها برای بدست آوردن آن‌ها مبارزه می‌کنند اما حکومت اسلامی به‌جای پاسخ‌گویی "خود را به آن راه زده" و "ککش هم نمی‌گردد"؟! آیا این خواست‌ها که برای داشتن یک زندگی انسانی است، برای حق بازنشستگی، برای حق بیمه، حق کار، پرداخت منظم دستمزد و بالاخره داشتن درآمدی که زندگی آن‌ها را تامین کند این قدر در جمهوری اسلامی دست‌نیافتنی هستند؟! آن‌هم حکومتی که مدعی راهبری بخشی از جهان امروز است!! آیا این همان پیامی‌ست که جمهوری اسلامی با خود به آن سوی مرزها برده است؟! یا پول‌های نفت پیام‌برهای او هستند!!؟

کارگران نی‌بُر کشت‌و صنعت کارون شوشتر و مجتمع کشت‌و صنعت هفت‌تپه مانند بسیاری از کارگران ایران و از دل مبارزات خود تاکنون به نتایج بسیاری دست یافته‌اند. آن‌ها به ماهیت دستگاه دولتی و تمامی سازمان‌ها و نهادهایی که حول این حکومت شکل گرفته‌اند، پی برده‌اند. اما جدا از همه‌ی این‌ها، آن‌ها در مبارزات اخیر خود دو نکته مهم را به همه‌ی ما یادآوری کرده‌اند که برای طبقه‌ی کارگر ایران اهمیتی بسیار دارد و شاید به عبارتی مهم‌ترین درس‌های این اعتراضات هستند.

اولین درس تداوم مبارزه است. کارگران نی‌بُر به این نتیجه رسیده‌اند که برای رسیدن به خواست‌های‌شان باید به مبارزه تداوم بدهند. آن‌ها می‌دانند که وعده تنها نیرنگی است که رژیم زمانی که کارگران خسته و ناامید شدند برای متفرق کردن آن‌ها به‌کار می‌گیرد. پس امروز مصممانه اعلام کرده‌اند که حاضر به بازگشت به شهرهای خود با دست‌های خالی نیستند. این همان عزمی است که به نوعی در تداوم اعتراضات بسیاری از کارگران دیگر دیده می‌شود. از جمله

## یورش نظامی امپریالیسم فرانسه به مالی

مالی پس از آفریقای جنوبی و غنا، سومین تولیدکننده طلا در قاره آفریقا است. مالی همچنین دارای معادن آهن و اورانیوم در منطقه ی کیدال است و می تواند بهترین زمین های تولید پنبه و بادام زمینی را داشته باشد. تمام این ثروت ها نمی توانند از چشم استعمارگر قدیمی که فقط در کشور همسایه مالی یعنی الجزایر ۴۵۰ شرکت فعال در زمینه نفت و اورانیوم و غیره دارند، دور بماند و طمع آن را برنیانگیزد. فرانسوا اولاند در حالی برای دفاع از منافع شرکت های عظیم نفتی و بهره برداری معادن طلا و اورانیوم به مالی لشکرکشی می کند که دولتش در فرانسه در چارچوب بحران عمیق اقتصادی نظام سرمایه داری با مشکلات عدیده ای روبه روست. در هفته ای که ارتش فرانسه حمله به مالی را شروع کرد، فقط در دو مورد رسانه ای شده، موج جدیدی از بیکارسازی اعلام شد. خودروسازی رنو قصد دارد ۷۵۰۰ شغل را در فرانسه حذف کند، یک شرکت دیگر که دارای ۲۶ فروشگاه زنجیره ای کالاهای فرهنگی است، اعلام کرد که ورشکسته شده است و هزار نفر را بیکار می کند. این ها در حالی بود که چند روز پیش از آن اولاند برخی از اتحادیه های کارگری را به دور میز مذاکره با کارفرمایان کشاند تا برای "رقابتی شدن" بیش تر اقتصاد فرانسه به "انعطاف" بیش تری تن دهند، نتیجه ی این مذاکرات قراردادی شد که قانون موجود کار را نیز لگنمال می کند، به همین جهت برخی از اتحادیه ها و از جمله CGT از امضای آن خودداری کردند و میز مذاکرات را ترک نمودند. فرانسوا اولاند و دولتش مدعی اند که ارتش فرانسه به اهداف اولیه خود رسیده است و اسلامگرایان شکست سختی خورده اند، اما در این زمینه هم واقعیات خلاف این را نشان می دهند. یکی از نتایج فوری حمله به اسلامگرایان در مالی اقدامات گروه های دیگر اسلامگرا در الجزایر بود که در روز ۱۶ ژانویه - شش روز پس از حمله ی فرانسه به مالی - به مجتمع گازی آن امناس یورش آورده و یکی از خونبارترین

عملیات چند ساله ی خود را انجام دادند. در این حمله که منجر به پاسخ کور نیروهای ویژه ی نظامی الجزایر شد، ده ها تن به طرز فجیعی به دست دو طرف کشته شدند. حمله به تأسیسات آن امناس را گروه الموقعون بالدماء (امضاکنندگان با خون) بر عهده گرفت. مؤسس این تشکیلات اسلامگرا فردی به نام مختار بلمختار است. روز ۲۲ ژانویه ویدئویی از وی منتشر شد. او در این ویدئو می گوید که اسلامگرایان حاضرند با کشورهای غربی و رژیم الجزایر مذاکره کنند به شرطی که "بمباران و تجاوز برضد مردم مسلمان مالی" پایان یابد. در تحولی دیگر، اسلامگرایان یک مأمور امنیت خارجی فرانسه را که در گروگان داشتند در سومالی به قتل رساندند و این در حالی بود که عملیات کماندوهای فرانسوی برای نجات او شکست خورد.

تحولات روزهای اخیر نشان می دهند که حمله ی امپریالیسم فرانسه به مالی نیز نتیجه ای بیش از دیگر کشورها نخواهد داشت. اکنون خود امپریالیست ها هم به شکست اشان اعتراف می کنند. دومینیک دو ویلپن، نخست وزیر سابق فرانسه در دولت دست راستی ژاک شیراک در شماره ی روز ۱۳ ژانویه ژورنال دُ دیمانش نوشت: "درس های لازم را از یک دهه جنگ باخته در افغانستان، عراق و لیبی بگیریم." این درسی ست که یک بورژوا به بورژوازی دیگر می دهد، اما هر جناحی از بورژوازی که در قدرت است بحران را با بحران پاسخ می دهد. بورژوازی در قدرت برای دور کردن اذهان عمومی از شکست داخلی اش، بحران را به خارج مرزها می برد جایی که منافع طبقاتی اش در خطر بیش تری قرار گرفته است. این ها دلایل واقعی حمله ی امپریالیسم فرانسه به مالی ست و نه نجات مردم از دست اسلامگرایان. در غیر این صورت اولاند باید پاسخ دهد که چگونه است که در مالی به اسلامگرایان حمله می کند، اما در پاریس نماینده اسلامگرایان سوری را رهبر تمام اپوزیسیون می نامد و از او در کاخ الیزه پذیرایی می نماید؟

## کمک های مالی

### کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۵۰ دلار	شادو
۵۰ دلار	گیلیش
۲۰ دلار	حسن نیک داوودی
۱۵۰ یورو	ع.ر.ی

### سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فرهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

### ایران

۱۰۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

### سوئد

۵۰ یورو	احمد
---------	------

### آلمان

۵۰ یورو	صمد بهرنگی ۷۹۷-
۲۵ یورو	کریم ممقانی
۱۰ یورو	خسرو گلخری
۱۵ یورو	ناصر شاد نژاد
۱۵ یورو	مناف فلکی
۱۵ یورو	یعقوب شکراللهی
	دانمارک
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی

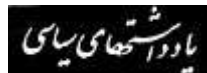
### هلند

۴۰ یورو	هوادران هلند
---------	--------------

در لیست کمک های مالی نیمه دوم دی، کدهای شادو و گیلیش از کانادا هر یک با ۵۰ دلار آمده بود که صحیح آن ۲۵ دلار است.

**با کمک های مالی خود سازمان رایاری رسانید**

از صفحه ۱۰



## درس هایی از مبارزات کارگران مجتمع های کشت و صنعت کارون شوشتر و هفت تپه

آورد و آن ضرورت اتحاد و همدلی در بین نه تنها کارگران یک صنف و یا یک رشته و نه تنها در یک منطقه که اتحاد و همدلی کارگران در سطح کشور است. کارگران ممکن است خواست های خاص خود را در هر کارخانه یا شرکت داشته باشند، اما مساله اصلی این است که خواست های اصلی کارگران ایران مشترک است و این خواست ها و ضرورت مبارزه برای آن هاست که طبقه ی کارگر ایران را به همدلی و اتحاد طبقاتی فرا می خواند. اتحاد کارگران مجتمع های کشت و صنعت شوشتر و کشت و صنعت هفت تپه یک نمونه است، باید این نمونه ها را گسترش و وسعت داد.

کارگران قندوشکر اهواز که روز یکشنبه در جریان تجمع مجدد خود در برابر استانداری اهواز همراه با خانواده های شان دست به اعتراض زدند، باید بدانند که حق گرفتن دست نه دادنی. کارگران باید و می توانند از تمامی ابزار خود از اعصاب گرفته تا تجمع و تظاهرات برای رسیدن به خواست های خود استفاده کنند. نکته دوم اما از این هم مهم تر است و آن ضرورت اتحاد و همدلی طبقاتی است. امروز کارگران نی بر دو مجتمع کشت و صنعت دست در دست یکدیگر داده و برای خواست هایی مشترک دست به مبارزه زده اند. این یک گام مهم و بزرگ است، گامی که باید گامی بزرگ تر را به همراه

## یادداشت‌های سیاسی

### قدرت سیاسی و فساد در جمهوری اسلامی

فساد مالی به موضوعی عادی برای سردمداران حکومت اسلامی تبدیل شده است. مقامات حکومتی از رئیس مجلس گرفته تا دیگران، آنقدر راحت از رشوه‌های میلیاردی صحبت می‌کنند که انگار دارند راجع به پول خرد یا پول توجیبی حرف می‌زنند. اما پس از فساد مالی موضوعی که دارد آن‌هم به موضوع عادی دیگری در حکومت اسلامی تبدیل می‌شود، فساد و رسوایی اخلاقی مقامات حکومتی است. البته نه فقط خوانندگان نشریه کار که عموم توده‌های مردم نیز تردیدی در فساد مالی و اخلاقی مقامات حکومتی نداشته و ندارند. اما چیزی که جدید است اعتراف به شیوع آن در بین مقامات می‌باشد.

سایت اصولگرایی "بازتاب" چندی پیش خبری

تحت عنوان "سونامی رسوایی‌های اخلاقی" انتشار داد که در آن به اخباری که در روزهای اخیر در مورد فساد اخلاقی برخی از مقامات حکومتی از جمله دو نماینده مجلس پخش گردیده، اشاره دارد. در این خبر آمده است: "ارتباط یک نماینده با زن شوهردار، شکایت دختری از نماینده دیگر، فرار دختر یک وزیر از خانه، رسوایی اخلاقی یک مدیر، سوایق اخلاقی مدیران ارشد دولتی و ده‌ها عنوان موضوع دیگر که رسانه‌ای نمی‌شود، نشان از سونامی دارد که لرزه‌های آن از هم اکنون احساس می‌شود". اما سوال این‌جاست که چه رابطه‌ای بین قدرت به‌ویژه در کشورهای دیکتاتوری با فساد وجود دارد و چرا فساد مالی و سپس اخلاقی در سردمداران رژیم در ماه‌های اخیر در چنین وسعتی به یکی از تیترهای خبری تبدیل گشته است؟ حال ماجرا را پی بگیریم.

حدود سه هفته قبل، اکبر ترکان وزیر دفاع دوران رفسنجانی که در اوایل روی کار آمدن احمدی‌نژاد، معاون وزیر نفت او نیز بود، در همایشی به نام "اخلاق حرفه‌ای" در محل "جامعه مهندسين مشاور" به مساله فساد در حاکمیت

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://69.49.251.23/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 638 February 2013



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

### ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

**برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانتبرد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency:12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4  
Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate:29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی